

سود
ہے بشود

تکرار

نگذاریم
تاریخ



پہچان



ویژہ نامہ مشترک نشریات ثعین، ریحانہ و طلوع

دانشگاه صنعتی شریف | خرداد ماه ۱۳۹۹

پیوند درد و فهم

اولین یا دومین جمعه‌ی اسفند بود. دوستم اسم یک مستند معروف را آورد و گفت دیده‌ای؟! من هم گفتم: نه! بنا کردیم به دیدن. مستند از دردهای جامعه‌مان می‌گفت. روایت یک گروه جهادی از منطقه‌ای محروم که مردمان آن نه نان خوردن داشتند و نه رزق اندیشه! مردمانی مستعد و توانا که از انواع محرومیت‌های مادی و معنوی رنج می‌بردند! مستند، سیر دقیقی داشت و از دنیایی که در آن زیسته و واقعیاتش را ندیده‌بودم، با جزئیات، پرده برمی‌داشت. اتفاقاتی را به تصویر می‌کشید که شاید با غرق شدن در کتاب و فرمول، به رسمیت نشناخته‌بودم شان! با دیدن وضعیت مردم آن منطقه -چه از نظر اقتصادی و چه از نظر فرهنگی- حالم بد شد. فقط تاب دیدن ده دقیقه اول را داشتم. نفسم تنگ شد و سنگینی کرد. آن شب از درد خوابم نبرد و تصور آینده‌ی کودکانی که در مستند، با چهره‌ی معصومانه‌شان لبخند می‌زدند و فکر کردن به اینکه آن چهره‌ها قرار است چه مزه‌ای از مزه‌های روزگار را بچشند و با کدام زندگی کنند، راحت نگذاشت. حس غریب آن شب را با حیرت، محکم در حافظه‌ام حک کردم...

این اتفاق و آن شب، برای من مبدا دردمندشدن شد. هر روز می‌نشستم و صفحات روزنامه‌ها را بالا و پایین می‌کردم. در تکاپو و جستجو که «این درد کدامتان دوا کند؟!»

سرتان را درد نیاورم! منجی این جامعه و ملت تاریک و پر درد، من بودم. قطعا من بودم. و هر بار که از گوناگونی نظریه‌ها خسته و سرد می‌شدم، حال و هوای آن شب، حیات جدیدی در من می‌دمید؛ و دوباره روز از نو و... و...

گذشت و گذشت تا اینکه به این مضمون برخوردم: «مسائل جامعه و به طور کلی علوم انسانی را تک‌فاکتوره دیدن، اصل اشتباه‌ماست!»

شوکه و متحیر شدم. جمله را برای یکی از اساتید به نام علوم انسانی فرستادم. باهم گپ زدیم. از پروژه‌های میدانی‌اش گفت. من هم از دنیای خودم و دردهایم برایش حرف زدم. گفت درد داشتن تازه اول راه است! و اگر فقط درد بکشی، فایده ندارد! اگر درد کشیدن با شتابزدگی و عجله و مقطعی دیدن همراه شود، درمان ندارد! درد کشیدن باید با بررسی و شناخت همراه شود. باید دید آیا یک راهکار، در همهٔ بسترهای فرهنگی، یک جور نتیجه می‌دهد یا فرامتن‌های جوامع‌اند که نتیجه را تغییر می‌دهند؟! گفت تاریخ تکرار می‌شود و ما مکلف به بررسی آن هستیم. از راه‌های طی شدهٔ غرب و شرق، عبرت آری، اما کپی نباید بگیریم!

این حرف‌ها را با نگاهی نه چندان خوش‌بینانه گوشهٔ ذهنم جای دادم و مدت‌هاست با وسواس، به دنبال مثال نقض برای تک‌تک این واژگان هستم! اما تاکنون هر مدل و کار فرهنگی-انسانی‌ای که دیده‌ام و فاقد این گزاره‌ها بوده است، نتیجه‌ای قابل دفاع ندارد!

شاید وقت آن رسیده باشد که دردها و دغدغه‌هایمان را به وسعت‌بینی و همه‌بینی پیوند بزنیم و با راهکارهای عجولانه، امتحان‌پس‌داده، موضعی و کپی‌پیست شده از فرهنگ‌ها و دولت‌های مختلف، تا ابد خداحافظی کنیم و «خود» فکری به حال خویشتن کنیم و دردهای خود را خود دوا کنیم و یکتاگونه بایستیم برای ایران یکتای‌مان!

حمایت یا جنایت؟



۹

فرهنگ، عرصهٔ تدریج



۱۷

تقابل جهان‌بینی‌ها



۲۳

پیداکن پرتقال فروش را!



۳۲

جلی ترکش هاتیر می‌کشد



۴۱

۷



ودیعه‌الهی

به جهالت برنمی‌گردیم



۵

مرد باید با حیا باشد!



۱۱

۴



دو نگاه ارزشی متقابل

۱۰



به نام آزادی به کام شهوت

معلم جواب سوال‌هایم را داد



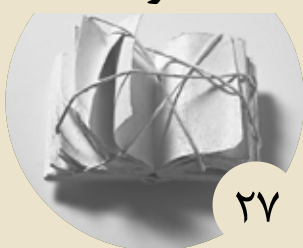
۱۹

۱۸



دوره‌آموزش جمع و حفظ سلامت روانی

حصر قانونی یا تحدید دسترسی؟



۲۷

۲۵



متخصص چه می‌گوید؟

۲۹



تصمیم دوسر باخت

۳۷



کاین ره که تو می‌روی به غربستان است

دختران شورشی آمریکا



۳۵

۳۳



راه طے شده

دو نگاه ارزشی متقابل

هویت زن در اسلام و جهان امروز

..... رضوان شیر خدایی
..... فارغ التحصیل شیمی 

داد تفاوتی بین زن و مرد در قدرت رهبری و رسیدن به مقامات معنوی و رشد، وجود ندارد. مؤید این حرف وجود زنانی در تاریخ مثل حضرت فاطمه زهرا (س)، آسیه، مریم و... است. «زن در محیط اسلامی رشد علمی می‌کند، رشد شخصیتی می‌کند، رشد اخلاقی می‌کند، رشد سیاسی می‌کند، در اساسی‌ترین مسائل اجتماعی در صفوف مقدم قرار می‌گیرد، در عین حال زن باقی می‌ماند. زن بودن، برای زن یک نقطه امتیاز است، یک نقطه افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم.»^۳ اگر به بازخوانی هویت زن در اسلام بپردازیم در کنار همه توصیفات والا، به وظایفی والا تر می‌رسیم که جز با داشتن صفات و برنامه‌ای که اسلام برای زنان در خانواده و جامعه و در کنار آن، برای دیگر افراد در نظر گرفته است، به نتیجه نمی‌رسد.

یکی از اساسی‌ترین این وظایف، اهتمام به حفظ محیط خانواده است. تنها زن است که بخاطر دارا بودن امتیازات خاص در سرشت خود، می‌تواند این وظیفه خطیر را به بهترین نحو انجام دهد. عجیب نیست که غرب تلاش روزافزونی برای برهم زدن این بنیان مهم و اثرگذار داشته و دارد. و اما جدا از دو نوع نگاهی که در این زمینه وجود دارد، در جامعه اسلامی خود، در خصوص مسئله زن، هنوز به جایی که شایسته است نرسیده‌ایم و باید تلاش کنیم حقیقت زن در اسلام را در تمام وجوهات آن، در قدم اول برای جامعه خود تحقق بخشیم و در ادامه برای جهانیان روشن کنیم.

۱: سوره مبارکه تحریم آیه ۱۱

۲: سوره مبارکه تحریم آیه ۱۲

۳: بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی»، ۱۳۹۱/۰۴/۲۱

اگر تمام داشته‌های ذهنی‌مان از واژه «زن» را مرور کنیم، احتمالاً به دو دسته یافته می‌رسیم؛ دسته اول با کلیدواژه‌هایی چون کرامت، عزت، ارزش و جایگاه والا همراه است و دسته دوم درست مقابل این‌ها و برگرفته از نگاهی ناقص، مادی و منحصر به جسم زن است و کالانگاری آن را برای ما تداعی می‌کند. امروزه نه تنها در غرب، بلکه با تلاش آرام آرام آن برای گسترش این فکر در همه جای دنیا، یکی از مهم‌ترین وظایف زن این است که جلوه‌گری کند و زیبایی‌های خودش را در معرض التذاذ قرار دهد. جالب اینجاست که این ظلم در حق زن را با برجسبی به اسم آزادی معرفی کرده و سعی در اسیر نشان دادن کسانی دارند که از این حرکات، پیروی نمی‌کنند. این در حالی است که اسلام با احتجاب و پوشش زن، به دنبال ایجاد حریمی برای آرامش و آسایش و احترام این وجود با ارزش است. احترامی که بیش از هر چیز دیگر، لازمه حضور زن در اجتماع، بدون نگرانی و واهمه از هر نوع نگاه آلوده است.

سال‌ها تلاش روشنفکران برای احیای حقوق زن، نتیجه‌ای جز ایجاد نامعادله‌ای نداشته که در آن مرد، به دست آورنده تمام منفعت‌هاست و زن تنها به جهت نفع‌رسانی، نقش ایفا می‌کند. این نگاه، فرسنگ‌ها فاصله دارد با جایگاهی که اسلام برای زن می‌بیند. تا آنجا که قرآن وقتی می‌خواهد برای جامعه مومن، نمونه مثال بزند، الگوی زن معرفی می‌کند؛ «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»^۱ «وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ»^۲. یعنی زن را نه فقط الگو و عبرتی برای زنان، بلکه برای کل جامعه قرار می‌دهد. اسلامی که معمار کبیر انقلاب، بیش از چهل سال قبل برای احیا و تحققش در ایران به پاخواست، با نگاه جاهلیتی و ظلمی که در حق دختران و زنان روا می‌شد، مبارزه کرد و هویت و شخصیت حقیقی یک زن را برای همگان روشن نمود و نشان

بخش اول

ابعاد قرآن - اسلام

دو نگاه ارزشی متقابل هویت زن در اسلام و جهان امروز

به جهالت برنمے گردیم برر سے تعبیر قرآن در باره مسائل جنسے

ودیعہ الہے نگاہے بر انواع حیا و اثر گردش زمان بر آن

حمایت یا جنایت؟ مروڑی بریک قتل خاموش به بهانه آزادی

به نام آزادی، به کام شهوت شرحے بر آیه ۳۲ سوره اسراء

مرد باید با حیا باشد! چرا یہ وچگونگے نمود حیا در آقاییان

۴

۵

۷

۹

۱۰

۱۱

به جهالت برنمے گردیم

بررسی تعابیر قرآن درباره مسائل جنسی

..... رویا احمدیان
..... فارغ التحصیل شیمی 

تعابیر قرآن در مسائل جنسی، در سطح زبان و لهجه ویژگی خاصی دارد و کنایی و استعاری بودن تعابیر آن در این حوزه، نشان‌دهنده رعایت اخلاق و عفت کلام در تعبیرات زبان وحی است.^۲ صرف‌نظر از مطالبی که درباره وجود استعاره و کنایه در قرآن وجود دارد، مراد راغب اصفهانی این است که قرآن در سطح زبان و لهجه در همه تعابیری که برای بیان مسائل جنسی به کار گرفته، از صراحت‌گویی و بی‌پردگی اجتناب نموده است و حریم‌هایی را که توجه به آنها در حیطه روانشناختی و جامعه‌شناختی جنسیتی لازم است، به صورتی اکید مورد توجه قرار داده است. در ادامه به ذکر مثال‌های قرآنی می‌پردازیم.

علامه طباطبایی ضمن اینکه در آیه «اولا مستمن النساء» (مانده: ۶)، لمس زنان را کنایه از رابطه زناشویی می‌داند، در علت کاربرد چنین واژه‌ای در این آیه و درباره ویژگی کلی زبان قرآن در کاربرد کنایی الفاظ می‌فرماید: «خداوند به سبب رعایت ادب و حفظ زبان از چیزی که طبع‌ها از تصریح به آن دوری می‌کند، آن را آشکارا بیان نکرده است.»^۳ قرطبی نیز به این ویژگی زبان قرآن کریم در کاربرد الفاظ در این حوزه به صورت تلویحی اشاره کرده است: «ملامسه به معنای نکاح است، ولی خداوند به کنایه صحبت می‌کند و به اینگونه واژه‌ها تصریح نمی‌کند.»^۴

در آیه ۳۰ سوره یوسف در بیان احساس قلبی زلیخا نسبت به حضرت یوسف (ع)، عبارت «شغفها حبا»^۵ تعبیر ظریفی از نوعی احساس قلبی نسبت به جنس مخالف است که در قرآن کریم به صورت کنایی به آن اشاره شده، چرا که شغف در لغت به معنی «غلاف قلب» است. این نمونه‌ای از لذت‌های قلبی است که به طور مستقیم نیامده است. از طرفی وقتی قرآن از یک صحنه خلوت در داستان یوسف و زلیخا خبر می‌دهد و با عبارتی کوتاه و کنایی آن ماجرا را بیان می‌کند، به حضور خداوند تصریح می‌نماید که نشان‌دهنده این است که توجه به حضور اوست که مانع همه انحرافات اخلاقی است. از سویی دیگر طرز بیان این داستان به گونه‌ای است که بیش از پرداختن به کم و کیف عمل زلیخا، روی پاکدامنی و عفاف حضرت یوسف (ع) تاکید شده است.



از جمله آسیب‌های اجتماعی که امروزه در جوامع بشری ازجمله ایران مشاهده می‌شود، رواج نوعی اباحه‌گری در تبیین مسائل جنسی است. بدین معنا که تحت تأثیر فرهنگ رایج در اغلب کشورهای غربی و به بهانه تربیت مصونیت‌بخش جنسی، از روش‌های تربیتی آسیب‌زا برای افزایش آگاهی افراد در خصوص این مسائل استفاده می‌شود که نتیجه آن، ایجاد و گسترش زمینه‌های فساد جنسی در افراد است که در جوامع غربی قابل مشاهده می‌باشد. بنابراین لازم است با مراجعه به آموزه‌های قرآنی، به بررسی روش تربیتی آن در تبیین این مسائل پرداخت تا به این ترتیب، شاخصه‌های روش تربیتی درست را به دست آورد.

همان‌گونه که متخصصان اذعان دارند هر کلمه‌ای از قرآن در مناسب‌ترین شکل ممکن در جای خود قرار گرفته و اگر جای کلمه‌ای تغییر کند، آن هماهنگی از بین می‌رود و هر کدام از کلمات قرآن، دارای مفهوم برجسته و خاص خود هستند. همچنین باید توجه کرد که یکی از روش‌های قرآن در انتقال پیام، «کنایه» است که می‌توان با استفاده از آن و بدون اینکه بی‌عفتی روی بدهد، مقصود را با بیانی نیکو و در نهایت ادب و البته با دقت و ظرافت، رساند. برخی از لغت‌پژوهان، با پژوهش در آیات قرآن، تأکید کرده‌اند که تمامی الفاظی که در مورد مسائل جنسی است، در قالب کنایات هستند.^۱

البته لازم به ذکر است که ادبیات قرآن در این مسائل با عرف آن زمان مطابقت ندارد و با اینکه عرف آن زمان عرب جاهلی، صراحت‌گویی و تفصیل و توصیف روابط عاشقانه و مسائل جنسی بود، اما زبان قرآن ضمن رعایت همه اصول اخلاقی و ظرایف روانشناختی، معانی را به گونه‌ای بازپروری کرده که هم مخاطب، معنا و مقصود را درمی‌یابد و هم از صراحت‌گویی در بیان لذت‌های جنسی پرهیز شده است.

منابع: ۱: راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۲۳؛ ۲: راغب ۱۴۱۲ق، ص ۸۲۳؛ ۳: طباطبایی ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲۷؛ ۴: قرطبی ۱۳۶۴ق، ج ۶، ص ۱۰۵

یافتن شاخصه‌های زبانی قرآن در این زمینه می‌تواند الگویی را برای متانت گفتار در حوزه جنسی ترسیم کند. تحلیل کم و کیف متانت گفتاری قرآن، راهبردهای اخلاقی را در راستای فضاسازی در ادبیات کلامی رسانه‌های عمومی و محاورات فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد و از این طریق حتی می‌تواند سبب افزایش معنویت در عادت‌های گفتاری یک جامعه دینی شود. این متانت گفتاری، در سه سطح گزینش لغات و تعابیر مناسب، نحوه توجه به القای سخن به مخاطب با توجه به ویژگی‌های زبانی او و هماهنگی سیستمی زبان با جهان‌بینی قرآن مطرح است.

ودیعه الهی

نگاه بر انواع حیا و اثر گردش زمان بر آن

..... مرجان کوشکستانی
..... ورودی ۹۷ ارشد شیمی تجزیه 



خجالت، حیا، وقاحت!

حیا یکی از کلیدی ترین هدایای فطری خداوند است که از عقل سرچشمه می گیرد و در کنار ایمان، به آرامش و ثبات می رسد؛ فرشته ای که نادیده گرفتن آن علاوه بر افول انسانیت، انحطاط فرهنگی و اخلاقی جامعه را نیز در پی دارد.

حیا را می توان حد اعتدال دو ویژگی ناپسند پررویی و کمرویی دانست یا به عبارتی، نقطه میانی وقاحت و خجالت. وقاحت و خجالت هر دو حالت های هیجانی هستند که هر یک بیانگر ناتوانی در برخورد با افراد اجتماع است؛ اما حیا یک ویژگی پسندیده اخلاقی است که نشان دهنده کنترل ارادی رفتار برای حفظ حریم میان خود و دیگران است.

عاقلانه یا جاهلانه

شاید همه ما در زندگی با مسائلی مواجه شده ایم و در شرایطی قرار گرفته ایم که نمی دانیم باید راه شرم و حیا را در پیش گرفت یا حیا در آن موقعیت، جایگاهی ندارد. از آنجایی که حیا، نشأت گرفته از عقل انسان است پس این دو از یکدیگر جدا نیستند و می توان گفت یکی از راه های تشخیص جایگاه مناسب کاربرد حیا، رجوع به عقل است. با وجود بهره مندی همه انسان ها از نعمت عقل، دیدگاه های متفاوتی در مورد حیا وجود دارد. این تفاوت را چگونه می توان توجیه کرد؟

عقل انسان یکی از کلیدی ترین ابزارهای تشخیص درست و نادرست است اما خداوند در کنار قوه عقل، نعمت دیگری به نام «دل» را به انسان عطا کرده و انسان، همواره در تقابل بین عقل و دل خویش است. گاهی به سمت «دل» متمایل شده و به تدریج از «عقل» فاصله می گیرد. اندک اندک گردوغبار بر روی

عقل دست نخورده می نشیند و آن را به فساد می کشاند. عقل فاسد، نمی تواند بین درست و نادرست تمایز قائل شود. بنابراین، عقل به تنهایی نمی تواند راه گشا و قابل اعتماد باشد. برای حل این مشکل و رسیدن به پاسخ صحیح سوال فوق، بهترین راه، رجوع به کسی است که کامل و بی عیب باشد و بتواند راه درست زندگی را به ما نشان دهد؛ یعنی خداوند، که ابزار هدایت بشر را در قالب دین به او عطا کرده است. دستورات دین به همراه عقل، راه را برای ما روشن می کند. به این ترتیب، برای تشخیص موقعیت مناسب حیا، باید از آنچه دین گفته در کنار عقل، بهره ببریم.

براساس احادیث بیان شده از معصومین (ع)، می توان حیا را به دو دسته عاقلانه و جاهلانه تقسیم بندی کرد؛ حیای عاقلانه برخاسته از خرد و قدرت و حیای جاهلانه، ناشی از ضعف و نابخردی است.

حیای عاقلانه، حیا از ارتکاب گناه، دست دراز کردن در مقابل دیگران، انجام کار خلاف، حیا در برابر کسانی که احترام شان لازم است، حیا در مقابل نامحرم ... است که این حیا برگرفته از عقل و آگاهی و مطابق قوانین دین است. این نوع حیا، رفتاری پسندیده و عاقلانه است که باعث حفظ کرامت و ارزش انسان می شود. اما حیای جاهلانه، حیا در کسب علم، پرسیدن و یاد گرفتن، مشورت، خطابه، کارخیز، همنشینی با مستضعفان، احترام به پدر و مادر، دفاع از حق، درخواست از خدا و ... است که اگر کسی در این موارد، حیا به خرج دهد، مورد سرزنش قرار می گیرد. امیرالمومنین (ع) می فرماید: «کسی که از گفتن حرف حق حیا کند، احمق است.» این نوع حیا، مانع رشد انسان و عامل عقب ماندگی اوست. بنابراین، می توان نام دیگر حیای جاهلانه را خجالت و کمرویی گذاشت. به عبارتی حیای عاقلانه، حیای به جا و حیای جاهلانه، حیای نابجاست.

گذر زمان، حیا را تغییر می دهد؟

شکل حیا با گذشت زمان دستخوش تغییر می شود اما از آنجایی که برخاسته از فطرت انسانی و نشأت گرفته از عقل اوست، اصل آن ثابت و بی تغییر است.

از عوامل تغییر شکل حیا با گذر زمان، می توان به گسترش شهرنشینی و افزایش گم نامی (ناشناختگی) در جامعه اشاره کرد. در جوامع امروزی و به خصوص در کلان شهرها با افزایش مشغله ها و دغدغه ها، روابط میان انسان ها کاهش یافته است. وقتی انسان در جمعی قرار بگیرد که کسی را نمی شناسد و کسی هم او را نمی شناسد، از حضور آنان شرم نمی کند و ممکن است کارهایی را انجام دهد که در جمع آشنایان، هرگز دست به آن اعمال نزنند. بنابراین، رفتارهایی که در گذشته خطا و به اصطلاح بی حیایی محسوب می شد، امروزه این رفتارها عادی و گاهی ضروری به نظر می رسند. به عبارتی می توان گفت آنچه تغییر می کند، مفهوم «حُسن» و «قبح» است. اما این تغییر مفهوم از خواش های نفسانی و فاصله گرفتن از عقل و بی توجهی به دستورات دین نشأت می گیرد. رفته رفته آنچه که برخلاف معیارهای الهی است به عادت تبدیل شده و دیگر حیا را بر نمی انگیزد. برای مثال، در گذشته ارتباط بین زن و مرد نامحرم با محدودیت هایی بیشتر همراه بود؛ از جمله اجتناب از شوخی کلامی، نگاه خیره، ارتباط غیر ضرور و ... که امروزه این موارد، عادی شده و اگر کسی رعایت کند، به افراط متهم می شود.

ناگفته نماند که بعضی از تغییرات صورت گرفته نیز معیارهای دین را زیر پا نگذاشته است. برای مثال در گذشته، پوشیه برای زنان امری طبیعی بود و اگر کسی پوشیه نمی زد، جلب توجه می نمود. اما امروز بالعکس، استفاده از پوشیه باعث جلب توجه می شود و به همین

دلیل بعضی از مراجع آن را جایز نمی دانند. طبق دستورات اسلام، لزومی بر پوشاندن گردی صورت نیست و نزدن پوشیه، زیر پا گذاشتن حیا نیست. بنابراین، اگر تغییر مفهوم حسن و قبح، حدود اسلام را نشکند و طبق معیارهای الهی باشد، پذیرفتن این تحولات مانعی ندارد. درغیراین صورت، بی حیایی تلقی می شود.

عرف، معیار و ترازوی عمل؟!

عده ای از بین رفتن حیا را تغییر شکل آن می دانند و براین باورند که حیای امروزی مطابق عرف جامعه بوده و باید به شکل امروزی اجرا شود. اما عرف به چه معناست؟ آیا عمل به آن لزوماً کار درستی است؟

عرف را می توان مجموعه ای از قواعد دانست که به تدریج و بر اثر تکرار، خود به خود میان افراد یک جامعه، مقبول و مرسوم شده است. برخی از عادات و عرف ها که با مقررات اسلام هماهنگی دارد، توسط شرع تایید می گردد و برخی دیگر نهی و رد می شوند.

بنابراین، ملاک و معیار عمل در جامعه اسلامی، احکام و قواعد اسلام است. همان طور که گفته شد، شکل حیا با گذشت زمان تغییر می کند اما اگر این تغییر، مطابق دین نباشد باید آن را رد کرده و حیا به شکلی که مورد تأیید دین است در زندگی یک مسلمان حقیقی جاری شود.

حیا و رسانه

رسانه ها می توانند واقعیت را بیان نموده و یا براساس خط فکری خویش فرهنگ سازی کنند. در هر صورت، ماهیت رسانه، ابلاغ پیام است. این پیام می تواند آراسته به حیا باشد یا برهنه و تهی از زیبایی این ودیعه الهی. به عبارتی ساده تر، پیام رسانه می تواند باحیا یا بی حیا باشد. زمانی که رسانه به تبلیغ آنچه قبیح و نارواست می پردازد، حیا را زیر پا گذاشته است و چون حیا برگرفته از عقل و فطرت است، می توان گفت که عقل و فطرت انسانی را نادیده گرفته است. ممکن است آنچه قبیح و ناروا خوانده می شود، «واقعیت» داشته باشد و طبیعتاً وظیفه رسانه نیز انعکاس واقعیت هاست ولی هرواقعیتی، لزوماً مطابق شرم و حیا نیست. بنابراین، رسانه ای که عمل قبیح را ترویج می کند، مطابق حیا عمل نکرده است.

منبع: پژوهشی در فرهنگ حیا از عباس پسندیده

حمایت یا جنایت؟ مروی بربک قتل خاموش بهانه آزادی

..... زهرا کرمی
..... ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک

کشتن فرزندان از ترس فقر و نداری و از دست دادن آبرو و احترام توسط اعراب جاهلی، جنایت در حق کودک بشمار می‌رود یا حمایت از والدین او؟ جلوگیری از ادامه حیات یک جنین پیش از تولدش جنایت است یا حمایت از مادر؟ چه تفاوتی میان این دو وجود دارد؟ که احتمالاً اولی از مصادیق جاهلیت و دومی از مصادیق آزادی بشمار می‌رود؟ آیا اینطور نیست که موجودی که مورد جنایت قرار می‌گیرد، از نظر دفاع هرچه ضعیف‌تر و ناتوان‌تر باشد، جنایت ظالمانه‌تر و بی‌رحمانه‌تر خواهد بود؟ یا اینکه فرزند متولدشده احتمالاً عرصه فقر را برای والدین تنگ‌تر خواهد کرد؟! در قرآن، این کتاب آسمانی، فرموده شده: «فرزندانتان را از بیم فقر و تنگ‌دستی نکشید.» (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ. آیه ۳۱ سوره اسرا) اما چاره‌ای برای نیاز فرزند به خوراک و پوشاک باید اندیشید. تضمینی بر این وجود ندارد که اگر بر فرض، زندگی یا مرگ کودک به انتخاب خودش باشد، او زندگی در نداری و بی‌چیزی را برگزیند. اما در قرآن فرموده شده: «ما به آنان و شما روزی می‌دهیم.» (نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ. ادامه همان آیه) اگر روزی‌دهنده



باطن» جنایت در حق او، جلوی این کار بسیار زشت و راه بد (به تعبیر خداوند) گرفته شود؟ براستی آدمیزاد با اتکا به کدام قسم از «آزادی»، بر ضعیف‌ترین افراد بشر رحم نمی‌کند؟ پس در این نظام فکری، اعطای آزادی به مادر یعنی سلب آن از جنین! شاید هم اینطور ادعا می‌شود که خواستن مرگ برای آن کودک در مقابل زندگی منفوری که خواهد داشت، نوعی آزادی است! هرچند که خداوند فرموده: «هیچ موجودی در زمین نیست مگر اینکه خداوند به آنان روزی می‌دهد و او قرارگاه واقعی و جایگاه موقتشان را می‌داند؛ و این همه در کتابی روشن، ثبت است.» (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. آیه ۶ سوره هود) البته نسبت دادن صفات منفور به زندگی یک جنین پیش از تولدش نشان می‌دهد بشر می‌خواهد از امور خداوندی سر در بیاورد!

خداوند است، پس سزا نیست دخالت در امور الهی! احتمالاً مبتلا بودن جنین به یک بیماری زمینه‌ای یا ناخواسته بودنش، از دیگر دلایل موجه «در نظر والدین» باشد. اما همانطور که گرفتنِ زندگی بیمارانی که بعضاً از بیماری‌های صعب‌العلاج رنج می‌برند، قابل قبول نیست، منع حیات جنینی که بیم آن می‌رود بعد از تولد، بیماری خاص یا نقص عضوی داشته باشد، نباید بی‌اشکال باشد! فقط چون والد، خود را صاحب زندگی فرزند می‌داند، «آزاد» نیست که باب میلش برای آن تصمیم بگیرد! همچنان که خداوند فرموده «یقیناً کشتن آنان گناهی بزرگ است.» (إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا. ادامه همان آیه) با توجه به این آیه، این جنایت – بخوانید قتل – هم ردیف شرک به خداست. [هر دو گناه کبیره هستند.] پس ضرورتی جز خطر جانی برای مادر، آن هم قبل از دمیده شدن روح، ارتکاب آن را توجیه نمی‌کند! گاهی هم دستاویز ناخواسته بودن توجیه‌پذیر بنظر می‌رسد [و البته نیست!]: از آن جهت که این تولد ثمره عملی است که درباره آن فرموده شده: «به آن [حتی] نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.» (وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوَائِيَّهَ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا. آیه ۳۲ سوره اسرا) آیا بهتر نیست بجای «در ظاهر» حمایت از منع حیات جنین و «در

ابعاد قرآنی – اسلامی

..... نگار دین پژوه

..... فارغ التحصیل فیزیک،
..... ارشد علوم قرآنی الزهرا

بعد از شروع جریان دوم فمینیسم، عناوین «نه به خانواده»، «نه به تک همسری» و «نه به محدودیت»، با نام حقوق زنان علم شد. علاوه بر این، سرمایه‌داری که از هر چیز برای نفع خود استفاده می‌کرد، روابط آزاد را به نفع سودآوری خود دید. بعضی از مردم غرب نیز برای آزادی هرچه تمام‌تر، به گذشتن از روابط مقید، رأی دادند. در این قسمت می‌خواهیم این تفکر را با استناد به آیات قرآن به بوته نقد بگذاریم و سعی کنیم نتیجه این عمل در یک جامعه را بفهمیم.

«وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوَائِيَّهَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»

و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.
(۳۲ سوره اسراء)

قرآن، زنا یا رابطه خارج از چارچوب دینی را به شدت نهی کرده و با لفظ «نزدیک نشوید»، به تأکید بر آن پرداخته است. یعنی باید از هر چه که ممکن است انسان را به این امر سوء میل دهد، اجتناب کرد. سپس آن را فاحشه، یعنی «گناه بسیار زشت» و در «جنگ با خدا» خوانده است و همچنین آن را «راه بد» عنوان کرده است. این راه بد، همان‌طور که در تفسیر المیزان نیز آمده است، نابودی خانواده، نسل انسان و روابط عاطفی خانوادگی را بدنبال دارد.

در تفسیر المیزان می‌خوانیم:

«با باز شدن راه زنا، روز به روز میل و رغبت افراد به ازدواج کمتر می‌شود، چون کسی که می‌تواند از این راه، حاجت خود را برآورد، داعی ندارد، اگر مرد است محنت و مشقت نفقه عیال و اگر زن است زحمت حمل جنین و تربیت او را تحمل نموده و با محافظت و قیام به واجبات زندگی‌اش، جانش به لب برسد.

چون غریزه جنسی که محرك و باعث همه اینها است، از راه دیگر هم اکتناع می‌شود، بدون اینکه کمترین مشکل و تعبی ایجاد کند. اگر این روش غربی‌ها ادامه پیدا نموده و روز به روز به عدد فرزندان نامشروع اضافه شود، مسئله مودت و محبت و عواطفی که میان پدران و فرزندان است به تدریج از بین رفته و باعث می‌شود که این رابطه معنوی، از میان پدران نسبت به فرزندان رخت بر بندد.» پس می‌توان نتیجه گرفت که رابطه خارج از چارچوب دینی، گناه کبیره، مانع بقای نسل انسان و مانع بروز استعدادهای انسانی بوده و عامل سلب آزادی و رشد انسان به حساب می‌آید؛ آزادی یعنی برداشتن موانع در برابر رشد انسان نه درست کردن مانعی بزرگتر برای رفع محدودیت کوچکتر!

ابعاد قرآنی – اسلامی

بدنام‌آزادی، به کام شهوت

شرح پیرایه ۳۲ سوره اسراء

چرا به چگونگی نمود حیا در آقایان



مرد باید با حیا باشد!

.....صدرا صادقی.....

.....ورودی ۹۸ مهندسی شیمی.....

حیا صفتی است که نقش پررنگی در کنش‌های اجتماعی ما دارد، به همین علت دارای اهمیت زیادی است و هر انسانی اعم از مرد و زن باید برای تعالی این گوهر خدادادی تلاش کند.

اول آقایان!

طبق تحقیقات انجام شده (البته تحقیق هم لازم نیست!) بی‌حیایی در گفتار و رفتار و حتی افکار مردان نسبت به زنان بیشتر است که متأسفانه در سطح جامعه هم قابل مشاهده است. نتیجه این تحقیقات و مشاهدات، نشان می‌دهد که گوهر حیا در بانوان جلای بیشتری دارد که آنان را از اینگونه بی‌حیایی‌ها در رفتار و گفتار برحذر می‌دارد. بنابراین این مردان هستند که نیاز بیشتری به مراقبت نفس برای جلوگیری از بی‌حیایی‌ها دارند. آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور مؤید همین مطلب است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»



آلوده نمی‌کند. امام علی(ع) می‌فرمایند: «أَصْلُ الْمَرْوَةِ الْحَيَاءُ وَ نَمَرُهَا الْعِفَّةُ؛»^۱ ریشه مردانگی حیا و میوه اش پاکدامنی است.

مثل شهدا...

شهید ابراهیم هادی، یکی از نمونه‌های انسان‌های وارسته و خودساخته در پناه حیا است. یا شهید همت، که به گونه‌ای لباس می‌پوشید و رفتار می‌کرد که مبدا کسی با دیدن ظاهر او به گناه بیفتد و به گونه‌ای رفتار می‌کرد که مبدا در معرض گناه قرار گیرد و پاداش این جهاد اکبر را هم گرفت؛ شهادت.

تحمل سختی‌ها برای هدفی والا

متأسفانه حفظ حیا در زمانه کنونی بسیار سخت شده است، شرایط دنیا به گونه‌ای شده است که همه در حال رقابت با یکدیگر هستند؛ رقابتی که میزبان و حامی مالی آن صاحبان برندهای مد هستند، هر روز انواع لباس‌ها در جامعه سرازیر می‌شود و تبعیت نکردن از آنها را دشوار می‌کند. از سوی دیگر، اغلب رسانه‌ها و فیلم‌ها، از زنان برای تبلیغ استفاده می‌کنند و سطح توقع مردان را از همسران‌شان بالا برده‌اند و گوهر غیرت مرد مسلمان هم مورد حمله قرار گرفته است. اما

برای رسیدن به هر هدفی، باید سختی‌های مسیر آن را به جان خرید. تا مردی نتواند چشم خود را در برابر نامحرم ببوشاند، چگونه می‌تواند در دعای ندبه، ندای «متی ترانا و نراک» سر دهد و جامعه را برای ظهور حضرت حجت(عج) آماده کند؟ هنگامی که یک مرد با پوشش زننده در جامعه حضور پیدا می‌کند، از بانوان چه توقعی می‌رود که سختی حجاب را تحمل کنند؟ اگر مرد در رفتار و گفتار خود با دیگران، حیا نداشته باشد چگونه می‌تواند غیرت خود را حفظ کند و از ناموس خود مراقبت نماید؟

برای رسیدن به این اهداف والا و آماده کردن جامعه برای ظهور حضرت حجت (عج)، باید سختی‌های این راه را علی‌رغم تمسخرها و فشارهای رسانه‌ای، تحمل کنیم. مدد گرفتن از توصیه‌های قرآن و الگوگرفتن از زندگی ائمه و شهدا در این راه به ما کمک خواهد کرد.

و در آخر باید بدانیم، انسان خودسازی می‌کند تا جریانی در جامعه به راه بیندازد، هدف اصلی انسان باحیا جریان‌سازی آماده‌کردن جامعه برای ظهور حضرت مهدی(عج) است و برای نیل به این هدف والا، حاضر خواهد بود با مدد از حضرت حق این سختی‌ها را تحمل کند.

۱. تصنیف غرالحکم و دررالکلم ص ۲۵۸، ح ۵۵۰۳



يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...

آگاہے بخشے، یک کمیت تک متغیر ~~است~~ نیست!

برر سے ظرافت های یک کار تربیتے

که به یادگیری اهمیت می دهد، در مورد ضوابط آن از جمله رعایت عفاف و عدم اختلاط غیر ضروری نیز حساس است. هم اکنون در سراسر دنیا نهادهای گوناگونی مسئولیت آموزش را بر عهده دارند. در ایران نیز نهادهای مختلفی از جمله وزارت خانه های آموزش و پرورش، آموزش عالی و وزارت بهداشت و درمان در ساختار دولتی کشور برای آموزش افراد جامعه تعریف شده اند. اما یکی از انواع آموزش ها که در طی سال ها کمتر بدان توجه شده است، تربیت جنسی می باشد.

دو لبه یک تیغ

در سال های گذشته اگر خانواده ها و مراکز آموزش رسمی در تربیت جنسی فرزندان کوتاهی می کردند، هیچ جای دیگری نیز نبود که به دلخواه خود و به صورت گسترده، کودکان و نوجوانان را با سوالات و آموزش های جنسی تحت تاثیر خود قرار بدهد. اما امروزه این طور نیست و با گسترش استفاده از گوشی های همراه هوشمند و فراگیر شدن استفاده از رسانه های بیگانه و احاطه یافتن شبکه های اجتماعی، هر کسی در هر لحظه ای می تواند هر آموزشی را در اختیار دیگران قرار بدهد که کارشناسی نبودن اغلب این آموزش ها و بیگانگی با فضای فرهنگی کشور، یکی از عوامل بروز مشکلات بسیاری در آینده کاربران جوان و نا آگاه است. همان طور که اگر قبلا فاصله تهران تا مشهد یک ساعت نبود، مرگ و میر انسان ها توسط سقوط هواپیما نیز پیش نمی آمد، باید قبول کنیم که شبکه های اجتماعی و رسانه ها اگرچه نقش به سزایی در راحت تر کردن کار ما، خصوصا در امور آموزشی داشته اند، ما را با خطرات جدیدی نیز مواجه کرده اند.

..... منصوره جعفری
..... فارغ التحصیل فیزیک 

آگاهی (Awareness) به معنی دانش داشتن و یا توانایی فهمیدن و درک کردن وقایع است.^۱ یکی از حقوق انسان ها آگاهی یافتن از موضوعاتی است که به وجود، حیات، روابطشان با دیگر انسان ها، محیط اطراف، سرنوشتشان و... مربوط می شود. در مقابل این حق هر فرد، افراد دیگر نیز مکلف می شوند از طریق آموزش، ذی حقان را آگاه سازند. همچنین هر فردی در برابر خودش نیز مسئول است که به دنبال فهم وقایع و دانستن نیازمندی هایش باشد. در طول تاریخ همواره انسان هایی بوده اند که به دلیل رشد بیشتر عقلی، تجربه محیطی بیشتر و احساس مسئولیت فعال تر، عمل آگاهی بخشی را برعهده گرفته اند. در دین اسلام نیز از «تعلیم» به عنوان یکی از رسالت های پیامبران نام برده شده است.^۲ هر چند در مقابل، افرادی نیز بوده اند که از تحت تعلیم قرار گرفتن سر باز زده و یا با عذرهایی همچون شرم و خجالت، فرصت یادگرفتن را از خود سلب کرده اند. در اسلام این نوع رفتار رد شده است و انسان ها را به پرسیدن سوال هایشان از فردی که آگاهی کافی از موضوع و روش آموزشش را داشته باشد، تشویق کرده اند. البته به رعایت حریم ها نیز توجه شده است. به عنوان مثال در صدر اسلام، حضرت زهرا (س) دوشادوش پیامبر (ص) و امیرالمومنین علی (ع)، مسئولیت آموزش زنان را در خانه شان برعهده داشته اند. چرا که اسلام همان قدر

بخش دوم

ابعاد اجتماعے - فرهنگے

آگاہے بخشے، یک کمیت تک متغیر ~~است~~ نیست
برر سے ظرافت های یک کار تربیتے

۱۴

۱۷

۱۸

۱۹

۲۱

۲۳

۲۵

۲۷

۲۹

فرهنگ؛ عرصه تدریج

چند و چون اصلاحات فرهنگے

دوراهے آموزش جمعے و حفظ سلامت روانے

توضیحے بر لزوم رعایت حریم خصوصے افراد در آموزش

معلم جواب سوال هایم را داد

روایتے از یک پرسش و پاسخ صمیمانه

بادام هندی را پیدا کن

وقتی آمار به گم شدن حقایق کمک میکند!

تقابل جهان بینے ها

متخصص چه مے گوید؟

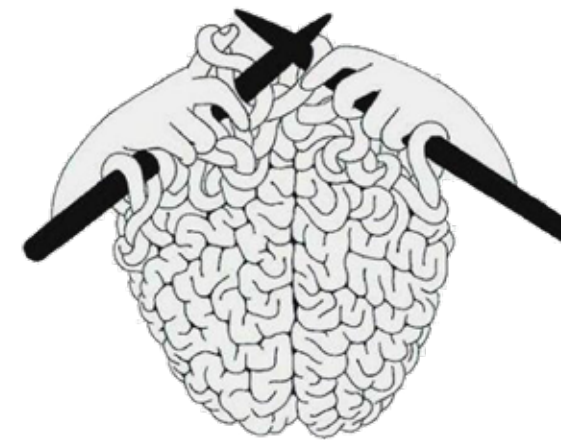
مصاحبه با حجت الاسلام سید فرید حاج سید جوادی

حصر قانونے یا تحدید دستر سے؟

بازتعریف مفهوم «محدودیت» و برر سے اثرات آن در حوزه مسائل جنسے

تصمیم دوسر باخت

آزادی به روایت کود که هرگز زاده نشد...



هر انسانی حق دارد با کم و کیف نیاز به خوراک در خود آشنا شود و همان‌طور که غذای پاک هم نیاز او را برطرف می‌کند و هم موجب رشدش می‌شود، پاسخ مناسب به نیاز جنسی نیز سلامت و رشد انسان را توانمند تضمین خواهد کرد. باید بپذیریم اگر بستر تربیت جنسی صحیح را برای فرزندانمان فراهم نکنیم، شبه آموزش‌های مسموم بیش از ناآگاهی سلامت زیست جنسی آن‌ها را به خطر خواهند انداخت. ممکن است هر کودکی در خانه‌اش در معرض شبکه‌های ماهواره‌ای باشد که تصویر بدن‌های عریان و نیمه‌عریان، روابط بدون چارچوب و انیمیشن‌های حاوی نشانه‌های جنسی را به او نشان می‌دهند و یا ممکن است نوجوان ما با در ظاهر کارشناسانی روبرو شود، که هم‌باشی (ازدواج سفید) و خودارضایی را نه تنها آسیب‌زا، حرام و ممنوع نمی‌دانند، بلکه آن را برای رفع نیاز او توصیه نیز می‌کنند. در چنین شرایطی اگر کودک و نوجوان تربیت نشده و آموزش‌های درست را دریافت نکرده باشند، هیچ تضمینی برای داشتن آینده‌ای پاک و بدون انحراف برای آنان نخواهد بود. حال راه‌حل چیست؟ چون طی سال‌ها خانواده‌ها و مدارس کوتاهی کرده‌اند، باید اجازه بدهیم هر نهادی به هر شکلی آموزش جنسی فراگیر بدهد؟ آیا از خطرات ارائه آموزش‌های غیر تخصصی با شکل و حجم نامناسب آگاه هستیم؟ اگر مهارت نقاشی را غیر اصولی فرا بگیریم، نهایتاً یک یا چند تابلو را خراب خواهیم کرد. اما اگر رانندگی را در

زمان نامناسب، مثلاً کودکی، آن هم نه از طریق آموزشگاه‌ها آموزش بدهیم، جان انسان‌ها را به خطر نیاورده‌ایم؟ ظرافت آموزش‌های فرهنگی از جمله تربیت جنسی کمتر از مثال فوق است؟

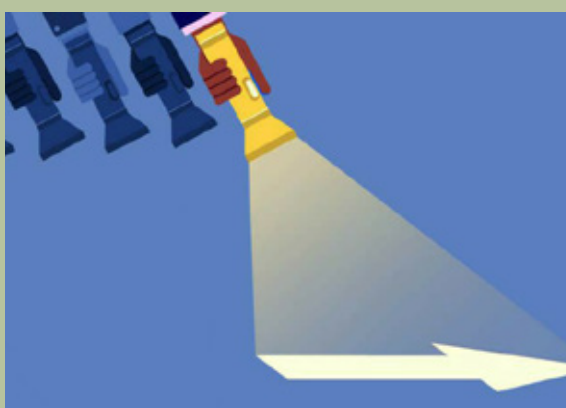
آهسته و پیوسته؛ رسمی و تخصصی

۱. به گفته کارشناسان،^۳ تربیت جنسی باید از همان بدو تولد و با شناسایی زمان مناسب توسط خانواده مدنظر قرارگیرد. باید توجه کرد که آموزش‌ها متناسب با سطح درک و فهم کودک و نیازش باشد. به شدت باید از ارائه آموزش‌های جنسی بیشتر از نیاز به کودکان پرهیز کرد. در کودکی و با شروع سوالات کودک در مورد جنسیت، تفاوت دختر و پسر و از این قبیل سوالات، باید درمورد نقاط خصوصی بدن و حراست از آن با کودک صحبت کرد؛ به گونه‌ای که اعتمادش به پدر و مادر جلب شده و بداند در صورتی که احساس خطر کرد، امن‌ترین مرجع والدینش هستند.
۲. این امر نیازمند آن است که آموزش‌های پیش از ازدواج اصلاح شده و تا زمان فرزندآوری خانواده‌ها، توسط پزشکان حاذق ادامه یابد.
۳. با نمودار شدن نشانه‌های بلوغ، دیگر نباید منتظر سوالات شد و والدین باید اولین مرحله آموزش‌های جنسی را که شامل بهداشت بلوغ نیز می‌شود، به فرزند خود آموزش دهند. چرا که نوجوانان موجودات جنسی هستند؛ به این معنی که مسائل جنسی را می‌فهمند و تحت تاثیر تکانه‌های آن قرار می‌گیرند.

۴. از حدود ۱۵ سالگی تا آخر دوران نوجوانی آموزش‌ها باید توسط مدارس بطور جدی و رسمی پیگیری شود. هم‌اکنون دختران در کلاس هفتم و پسران یک سال دیرتر، در قالب کتاب «تفکر و سبک زندگی» و با توجه به جنسیتشان، آموزش‌هایی را دریافت می‌کنند.^۴

۵. سرانجام با ورود به دانشگاه، باید افراد با رفتارهای مخصوص بزرگسالان آشنا شوند. بنابراین در یک سیستم آموزشی هماهنگ و متکامل، یکی از وظایف آموزش عالی باید پرداختن به تکمیل تربیت جنسی و آماده ساختن جوانان برای پذیرش مسئولیت یک زندگی و تشکیل خانواده باشد. برای این منظور باید در کلاس‌های تنظیم خانواده طرحی نو ریخت و از کارگاه‌های آموزشی تخصصی نیز بهره برد. حضور پزشک زنان در مراکز بهداشت دانشگاه‌ها نیز ضروری به نظر می‌رسد.

۶. البته باید به تنوع فرهنگی و اقلیمی کشور نیز توجه کرد. درواقع همان‌طور که مثلاً برای شهرسازی یک سری استانداردهایی ترسیم می‌شود و شکل خانه‌ها متناسب با فرهنگ و وضعیت آب‌وهوایی و ... آن شهر است، مفاد تربیت جنسی نیز باید شامل



یک سری اصول مشترک و روش‌های متنوع باشد. همچنین باید توجه کرد که آموزش‌ها سوار بر محتوای دینی باشد؛ چرا که تجربه ناموفق سایر کشورها در آموزش‌های جنسی آزاد و برخی تجربه‌های خودمان، نشان می‌دهد تنها در

این صورت است که می‌توان امیدوار بود تمایل به رفتارهای پرخطر کمتر و تمایل به ازدواج و داشتن رابطه بادوام بیشتر شود. از طرفی دیگر اسلام به عنوان آیینی ابدی برای زندگی انسان، به سلامت جنسی افراد جامعه نیز توجه داشته است. از جمله این‌که توصیه می‌کند والدین در مقابل کودکان رفتار جنسی نداشته باشند یا نهایتاً بعد از پنج سالگی محل خواب کودکان با یکدیگر و با والدین یک جا نباشد.^۵ از دیگر توصیه‌های اسلام نیز خودکنترلی یا همان تقوا است. در صورتی که انسان‌ها از همان کودکی خود مراقبتی و خویش‌داری را آموزش ببینند بهتر از زمانی که کنترلگری توسط والدین یا سایر افراد جامعه باشد موفق به داشتن رفتار صحیح در هر زمینه‌ای از جمله مسائل جنسی خواهند شد.

موج بحران رسیده است

چندین سال پیش وقتی کشور با یک میلیون پست کنکوری مواجه شد، مسئولین نام این پدیده را بحران نامیده و با بسیج کردن ارگان‌های مختلف، به تدابیری چون تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و پیام‌نور و ... رسیدند. عجیب است که با توجه به اینکه فاصله سن بلوغ و ازدواج به بیش از ده سال رسیده است^۶ و یازده میلیون جوان در سن ازدواج در کشور داریم و زنگ خطر رفتن به سمت پیری جمعیت نیز سال‌هاست که به صدا درآمده^۷، هنوز مشکلات فرزندان این کشور به رسمیت شناخته نشده و حتی با گذشت ۱۵ سال از تصویب قانون تسهیل ازدواج جوانان، هیچ نهادی به اجرا و نظارت صحیح بر این قانون مبادرت نورزیده است.

۱. فرهنگ لغت عمید / longman dictionary

۲. (سوره جمعه آیه ۲)

۳. این ۶ بخش برگرفته از صحبت‌های خانم دکتر خوئی و آقای دکتر آذین در مستند مناظره لب‌بیدو است.

4. <http://www.salamatnews.com/news/145236>

5. <https://hawzah.net/fa/Article/View/84695>

6. <http://rajanews.com/node/28150>

7. <http://tn.ai/2185475>

فرهنگ؛ عرصه تدریج

چند و چون اصلاحات فرهنگ

..... محمدرضا ضیایی.....
..... ورودی ۹۵ مهندسی مکانیک.....



مسئله بسیار مهم دیگر در این عرصه، رعایت اصل تدریج در اعمال اصلاحات فرهنگی است. باید توجه داشت رویکردهای دفعی و حمله بی محابا به چارچوبهای فعلی در هر جامعه فرهنگی، ممکن است زمینه اصلاحات فرهنگی را گاهی تا دههها عقب بیاورد. چه بسا اگر در عرصه اصلاح فرهنگی، با روند چکشی و ضربتی ورود کنیم، با درهم شکستن ساختارهای موجود، بنیانهای لازم برای استوار ساختن هنجارهای صحیح را نیز از بین ببریم و به برزخ بی حد و مرزی بکشانیم. در آخر باید توجه داشت، فرهنگ و هنجارهای آن شامل همه افراد یک جامعه می باشد. در واقع حین اصلاح و ایجاد هنجارها باید توجه داشت حالتی را می توان بهینه در نظر گرفت که برآیند وجود یا عدم وجود هنجارها برای همه افراد جامعه را در نظر گرفت. باید در نظر داشت جامعه هیچگاه از انسانهای سوء استفاده گر خالی نخواهد شد و هنجارهای فرهنگی، ابزارهایی برای کم کردن برآیند آسیبها هستند ولو این که خود از برخی امتیازات و آزادیها، برای برخی اقشار جلوگیری کنند. توجه به این نکته نیز ضروری است که این هنجارها، ابزار کاربردی همه انسانهای جامعه است و بدون هیچ بی نوشت و پیوستی در اختیار آنها قرار می گیرد لذا باید به اندازه کافی جامع و مانع باشند.

۱. کتاب فرهنگ ابتدائی (Primitive Culture)، ادوارد تایلور

دوراه آموزش جمع و حفظ سلامت روان

توضیح بر لزوم رعایت حریم خصوصی افراد در آموزش

..... نرگس عبدالله آبادی.....
..... طلبه سطح ۳ حوزه علمیه.....

مسئله حریم شخصی واقعیتی است که همه انسانها از آغاز خلقت بشری به آن توجه داشته اند. آنگاه که آدم و حوا به دنبال گناه خوردن میوه شجره ممنوعه به تعبیر قرآن کریم «بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا»^۱ برایشان اتفاق افتاد، اولین کاری که کردند این بود که به دنبال راهی برای پوشانیدن بدن خود از چشم یکدیگر بودند. این احساس ناشی از حس مالکیت بر حریم خصوصی و شخصی انسان است که از آغاز خلقت در رفتارهای بشر نمود داشته است. به همین نسبت، اموری که در ارتباط با منطقه خصوصی از جسم انسان می باشد، برای انسان در حکم حریم خصوصی و شخصی اوست و انسانها تمایل دارند اتفاقات و مشکلات مربوط به این دست مسائل را به صورت غیر عمومی و هر چه خصوصی تر، مورد حل و بررسی قرار دهند. مثلاً برای عموم انسانها خوشایند نیست که در حال قضای حاجت، کسی آنها را مشاهده کند و یا حتی در ارتباط با اتفاقات و امور مربوط به این مسئله در جمع به گفتگو بنشینند. در این زمینه، در بسیاری از جوامع پروتکل های مبنی بر حفظ حریم خصوصی و شخصی افراد، تدوین شده است. مثلاً اینکه بیمار بتواند مشکلات بیماری خود را با پزشک خود به شکل خصوصی مطرح نماید و پروسه درمانش را در شرایط هر چه غیر عمومی تر طی کند، حقی مسلم و غیر قابل انکار می باشد. اما بحث بهداشت و آموزش مسائل بهداشتی نیز در ضمن اصل رعایت حریم خصوصی و شخصی انسان، خود مسئله قابل



توجهی است. اینکه مسائل مربوط به بهداشت و سلامت افراد، چگونه در جامعه مطرح شود تا حس ورود به حریم خصوصی و شخصی به افراد دست ندهد، بسیار مهم است؛ چرا که امنیت روانی و احساس خوشایند احترام به حریم خصوصی و شخصی افراد، خود از درجه بالایی از اهمیت برخوردار است. اینکه برخی به بهانه عقب افتادگی اجتماع از آموزشهای بهداشتی، اقدام به انتشار مطالب بدون پرده در زمینه مسائل مربوط به حریم خصوصی افراد می نمایند و این مسئله را به عنوان نمودی از تمدن و مدرنیته معرفی می کنند، کاری ناشیانه و بسیار دور از امنیت روانی انسانی است. هنر این نیست که به بهانه سلامت جسم، امنیت روان را به خطر بیندازیم، بلکه باید روش هایی هوشمندانه و متمدنانه را بیابیم که در کنار آموزش، سلامت امنیت روانی انسانها نیز زیر پا گذاشته نشود. تولید محتواهای مکتوب، ایجاد سامانه های مشورتی و آموزشی حضوری و غیر حضوری، حضور مشاوران بهداشت در مراکز بهداشت و در مدارس و... راهکارهایی بوده است که تا کنون برای امر آموزش در نظر گرفته شده است و البته که لزوم ارتقاء و ایجاد روش های نوین، همیشه حائز اهمیت است. البته این واقعیت وجود دارد که نیازمند آموزش افراد در زمینه لزوم مراجعه و استفاده از این امکانات هستیم و باید تبلیغات بیشتری در ارتباط با مراجعه به این منابع موثق برای یادگیری مسائل مورد نیاز افراد صورت گیرد. سوال کردن و پرسشگری در تعالیم اسلام همواره مورد توجه و مورد توصیه بوده و توجه به سلامتی و آموختن آنچه که انسان برای زندگی سالم مادی و معنوی بدان احتیاج دارد، واجب شمرده شده است. بنابراین در صورت تبلیغات و آگاه سازی کافی جامعه، در زمینه وجوب پرسشگری و روش های بهره گیری از امکانات آموزشی موجود، نیاز جامعه برطرف خواهد شد و سیاه نمایی ها از وضعیت جامعه - که اکثریت جامعه را فاقد آگاهی از نیازهای بهداشتی خصوصی و شخصی تلقی کنیم و به تبع آن به خود اجازه دهیم که به بهانه آموزش، به حریم خصوصی و شخصی افراد بی توجهی کنیم - بسیار نابخردانه است.

۱. سوره اعراف، آیه ۲۲

معلم جواب سوال هایم را داد

روایتی از یک پرسش و پاسخ صمیمانه

محمد طه علی ثراد

ورودی ۹۷ مهندسی عمران

سال سوم دبیرستان بابت استرس های ناشی از نزدیکی کنکور و چالش هایی از جنس روابط انسانی که برای هر نوجوانی در آن سنین به وجود می آید، مشوش شده بودم و البته به سختی افتادن برای عمل به برخی احکام به خاطر شرم از پرسیدن آن ها. دوست هم نداشتم هیچ کدام را با هر کسی مطرح کنم؛ چون می دیدم بعضی از بچه ها به راحتی درباره این مسائل صحبت می کنند و می خندند، اما بعداً خود آن ها به خاطر بعضی حرف هایی که زده بودند، مسخره می شدند. همچنین در ذهنم نگاهی به شخصیت آن ها داشتم که دوست نداشتم خودم دچار همین تصویری در ذهن دیگران بشوم. البته به جز همه این ها، حسی درونی هم داشتم که مانع از صحبت درباره چالش های دوستانه و خصوصی ام می شد.

معلم فیزیکی داشتیم که از دوران راهنمایی به شکل های مختلف با ما در ارتباط بود؛ اردوهایمان را می آمد، یک سال مشاور بود و بعضی شب ها هم ما را به هیئت می برد. اتفاقاً در همین شریف هم درس می خواند. کلاً در مدرسه ما، برای هر نوع شخصیت، حداقل یک معلم یا مشاور بود که همه بچه ها با او بتوانند بهتر ارتباط برقرار کنند و در مدرسه آرامش داشته باشند. یک شبی در ایام محرم، بعد از هیئت به آن معلم فیزیکم زنگ زدم و خواستم بیاید، تا مشکلاتم را با او مطرح کنم؛ اول گفت نمی توانم، من الآن افسریه هستم و تو در اتوبان صدر، اصلاً به هم نمی رسیم. با ناامیدی گوشی را قطع کردم، پیاده به راه افتادم. گذشت و بعد از پنج دقیقه معلم عزیزم زنگ زد و گفت: «طه، آدرس دقیق بده تا من خودمو بهت برسونم.» سریع از ترس اینکه یک وقت پشیمان نشود آدرس را فرستادم و همانجا پارکی پیدا کردم و نشستم. بعد از یک ربع که نمی دانم با چه سرعتی رانندگی کرده بود، به من رسید. همانجا روی چمن نشستیم و دوسه ساعت صحبت کردیم؛ از چالش هایی که با دوستانم داشتم تا مسائلی که هرچند با خجالت، ولی مطرح کردم؛ چون حس می کردم مطرح نکردنشان آرامشم را بیشتر تحت تاثیر قرار می دهد. اما او با عوض کردن ضایر به سوم شخص، که برای من

هم بسیار لذت بخش تر بود، جواب تمام سوال هایم را داد و مرا تا خانه رساند. هنوز هم مرور خاطره آن شب برایم آرامش بخش است. فردایش هم وقتی فیزیک داشتیم، معلم عزیزم با من طوری سلام و احوال پرسید که انگار نه انگار دیشب درباره خصوصی ترین مسائل زندگی ام، با هم گفت و گو کردیم. این نهایت آرامش برای من بود؛ هم جواب پرسش هایم را گرفته بودم و هم انگار هیچ کس از آن مسائل باخبر نبود. الآن خود معلم شده ام و در ذهنم، خودم را روبروی خودم روی چمن های پارک تصور می کنم و با خود فکر می کنم چرا من باید از رازداری معلم خوشحال می شدم؟ چرا از بی پرده درباره این مسائل حرف زدن بدم می آمد؟ آیا این ها فقط احساسات تحمیلی از هنجارهای جامعه بود یا فطرت انسان به این نوع گفت و گوها با هر کسی راضی نمی شد؟ اصلاً برداشته شدن این حریم ها و هنجارها واقعاً ضرری داشت؟

مطرح شدن بعضی مسائل، اگر کسی فردی را ببیند و به یاد آن ها بیفتد بدترین اتفاق ممکن است. زیرا انسانی که می خواهد استعدادهایش شکوفا و به تبع دیده شود، توجه باقی به سمتی می رود که اتفاقاً

نامربوط ترین، به انسانیت انسان است. گفت و گو درباره این دست از مشکلات، تا جایی صحیح است که جلوی بروز استعداد های انسان را نگیرد و با ایجاد کردن دل مشغولی های شخصی، مانعی بر سر راه حضور اجتماعی انسان نشود. اما گفتمان شدن این ها، که به دنبالش تصور عمومی در جامعه ای محدود، درباره این مسائل دارد، اتفاقاً توجه اجتماعی را به جای ویژگی های انسانی (آن ویژگی هایی که به خاطرش انسان را از حیوان جدا کرده اند)، به این مسائل می کشاند.

هر عقل و فطرت انسانی ای حتی بدون استدلال درک می کند صحبت از این مسائل، در صورتی که دو طرف تعرف عمیق و صمیمی و اعتمادی اطمینان آور نسبت به هم نداشته باشد، امری مذموم است.

(عموم جامعه با پدر و مادر، یکی از معلم ها، برادر یا خواهر و یا روحانی محل چنین رابطه ای دارند.) یا اینکه یک طرف از یک جایگاه حقوقی و نه حقیقی مثل مجتهد علوم دینی یا متخصص این دست از علوم با فرد دیگر مخاطب کند؛ که حتی در آن صورت هم هم جنس بودن هر دو طرف ارجح است. همانطور که از متن هم پیدا بود، ما به طور مطلق، مخالف گفت و گو درباره این مسائل نیستیم؛ اما هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

پردہ اول: بادام ہندی می خواہم،
اما نمی خورم!

ریچارد اچ. تیلر در قسمتی از کتاب کزرفناری دربارهٔ سؤالی که ذهنش را مشغول کرده است، می‌گوید: «وقتی در انتظار شام هستیم، با این که در حقیقت خوردن بادم هندی خواست اصیل ماست، از ترس آنکه با خوردن این آجیل سیر شویم و نتوانیم شام بخوریم، دست به انتخابی می‌زنیم که در تضاد با خواست و ترجیح حقیقی ما یعنی «خوردن بادم هندی» است و از خوردن بادم دست می‌کشیم.»

به این تمایز بین آنچه واقعاً می‌خواهیم و آنچه در موقعیت‌های مختلف انتخاب می‌کنیم، در علم اقتصاد مدرن، توجهی نشده است. چرا که در این علم، ترجیحات ما تنها با توجه به آنچه انتخاب می‌کنیم، تعریف می‌شوند. به عقیده تیلر در این شرایط خیلی راحت گفته می‌شود: «انتخاب‌ها، ترجیحات را آشکار می‌کنند.»

عدم توجه به این تمایز، باعث می‌شود در بعضی پژوهش‌های آماری، ترجیحات واقعی جامعه شناخته نشود و در سیاست‌گذاری‌ها به راهبردهایی برسیم که به جای رساندن ما به جامعهٔ مطلوب، ما را هر چه بیشتر از آن دور کند.

پردهٔ دوم: وقتی آمار به گم شدن اطلاعات کمک می‌کند!

بسیار پیش آمده پژوهش‌هایی را دیده‌ایم که بر اساس پاسخ‌های مخاطبین به یک پرسش‌نامه از پیش طراحی شده، نتیجه‌ای را بدست آورده‌اند. پرسش‌نامه‌ای که با هدف درک تجارب انسان‌ها از انتخاب‌هایشان طراحی شده‌اند نه ترجیحات و خواست حقیقی‌شان. انتخاب‌هایی که شاید از جنس نخوردن بادام هندی، برای از دست ندادن شام بوده‌اند. در این پژوهش‌ها، اطلاعات گم‌شده‌ای وجود دارد از ترجیحات و خواست واقعی انسان‌ها. و آماري که از این پرسش‌نامه‌ها به دست آمده، بر اساس انتخاب‌های انسان‌ها در موقعیت‌هایی خاص هستند! با این حال، همین پژوهش‌ها می‌شوند مبنایی برای تصمیم‌گیری‌ها و گاهی اوقات، قانون‌گذاری‌هایمان! و ناخودآگاه باعث می‌شود برای جامعه‌مان دائماً

شام تجویز کنیم... چه صبح باشد، چه شب!
اینجا سؤال واضحی مطرح است: چه می‌شود که
از این اطلاعات گمشده، در برنامه‌ریزی‌هایمان،
چشم می‌پوشیم و به راحتی آن را نادیده می‌گیریم؟
چه می‌شود که سیاست‌گذاران، اصالت خواست
بادام هندی توسط جامعه را فراموش می‌کنند؟



پردهٔ سوم: این گوی و این میدان!

جامعه آماری را مشخص می‌کند. پرسش‌ها را به گونه‌ای طراحی می‌کند که مخاطب خود را در موقعیتی خاص تصور کرده و دست به انتخاب می‌زند. پرسش‌نامه را طراحی می‌کند و می‌زند به دل میدان. میدانی برای پژوهش! سوال را که می‌پرسد، ترجیحات اصلی مخاطب، خواسته یا ناخواسته، پشت داده‌های به دست آمده پنهان می‌شود. فرقی نمی‌کند یک پژوهشگر علوم انسانی باشد، یا یک دانشجوی فنی در دانشگاه شریف! انداختن این گوی در این میدان، دانسته یا نادانسته، او را به مقصد نخواهد رساند. به همین اکتفا نمی‌کند و یک قدم جلوتر می‌گذارد و وارد صحنه سیاست‌گذاری بر اساس همین داده‌ها می‌شود. پاسخ مسئله را در همین داده‌ها پیدا کرده و راهبردی متناسب با همین پاسخ

انتخاب می‌کند. و می‌رود پی آگاهی‌بخشی‌هایش! حال شاید ابزارش هم برایش آنقدر فرقی نکند؛ چه کلیپ باشد، چه یادداشت در کانال و چه نشریه! بزرگترین پیامد گم شدن اطلاعات، رسیدن به پاسخ‌های سطحی برای سیاست‌گذاری است. حال آنکه آسیب سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر آماری که اطلاعات اصیل را پیدا نکرده است، در درازمدت رخ نشان می‌دهد! و این وظیفه پژوهشگر و سیاست‌گذار است که به گونه‌ای از آمار استفاده کند که جامعه از پیامدهای خطرناک آن در امان بماند. اما گوی آمار را چه کسی در این میدان انداخته است؟ پژوهشگر و سیاست‌گذار!

پردهٔ چهارم: یک خاطره؛ لطفاً اطلاعات حقیقی را بازیابی کنید!

در سال ۲۰۱۷ جیل کاری، نویسنده و پژوهشگر حوزه خانواده در روزنامه دیلی میل می‌گوید: «شاید فکر کنید موضوع خیلی واضح است. اما برای قرن‌ها دولت دقیقاً برعکس این موضوع فکر می‌کرد و می‌گفت به نوجوان‌ها دربارهٔ خطرات رابطهٔ جنسی محافظت نشده بگویند و شاهد کم شدن این نوع رابطه باشید. اما حالا تحقیقات دانشگاهی نشان می‌دهد که چقدر این تفکر گمراه‌کننده بوده است!»

احتمالاً مخاطراتی در محیط دیده شده و به دنبالش پژوهش‌هایی انجام شده است. پرسش‌نامه‌ای به میان آمده و داده‌هایی مبتنی بر آن گردآوری شده است. احتمالاً پرسش این بوده است که آیا به دانستن دربارهٔ خطرات رابطهٔ جنسی محافظت نشده پیش از ازدواج نیاز دارید یا بهتر بگوییم، حالا که شب است، شام می‌خورید؟ و مخاطب هم لابد گفته بله چون محیط اطرافش ناامن بوده و در هنگامهٔ شب شام لازم! سیاست‌گذار هم در همین راستا شروع



کرده است به قانون‌گذاری در حیطه آموزش!
در حالی که اطلاعات حقیقی از میل واقعی آنها در پس این آمار،
که وجود محیط ناامن در آن پیش‌فرض است، مخفی مانده!
حال آنکه اگر در پرسش‌نامه از میزان ترجیح آنها
به داشتن محیطی امن‌تر سؤال می‌شد، پاسخ‌ها،
سیاست‌گذاری‌های جامعه را به گونه‌ای دیگر رقم می‌زد!

پرده آخر: بادام هندی را پیدا کن!

هنوز هم دیر نشده. بیاید قبل از آنکه بدون درنظر گرفتن اطلاعات گمشده، دست به سیاست‌گذاری برای آموزش بزنیم، بادام‌های هندی را پیدا کنیم. هر چند بار که در هنگامه گرسنگی شب، از جامعه دربارهٔ میل‌شان به شام سوال کنیم، نمی‌توانیم علاقهٔ حقیقی جامعه به بادام هندی در هر زمان را در تصمیم‌گیری‌هایمان نادیده بگیریم! وقتی در پرسش‌های پرسش‌نامه، هنگامی که مخاطب منتظر شام است، از او دربارهٔ میل به شام پرسید، لاجرم جوابی مثبت دریافت خواهید کرد! و این پاسخ هیچ کمکی به دانستن تمایل واقعی مخاطب به بادام هندی نمی‌کند. این‌جاست که حقیقت ترجیح و تمایل جامعه آماری به شام یا بادام هندی را گم می‌کنید! باید در انتخاب نوع پرسش‌ها و روش پژوهش‌ها برای سیاست‌گذاری در حیطه‌هایی که با عوامل پیچیده و درهم‌تیده روبه‌رو هستیم و به راحتی نمی‌توانیم ترجیحات اصلی جامعه و علت‌های حقیقی مسائل را تشخیص دهیم، مثل نحوهٔ آموزش مخاطرات برآمده از گوناگونی جنسیت در جامعه، با دقت و حساسیت بیشتری عمل کنیم. در جامعهٔ جهانی سیاست‌گذاری‌هایی که جواب معکوس داده‌اند یا آثار منفی بیشتری به دنبال داشته‌اند، به کرات تجربه شده‌اند و عاقل از تجربه‌ها درس می‌گیرند! باید اساساً کار را به دست کاردانش سپرد تا با ظرافت هر چه بیشتر، اطلاعات گمشده در پس آمار را بیرون بکشد، آنگونه که مو را از ماست. قرار نیست چون شریفی هستیم، از همه چیز سر درآوریم و همه پیچیدگی‌های عالم را موشکافی کنیم.

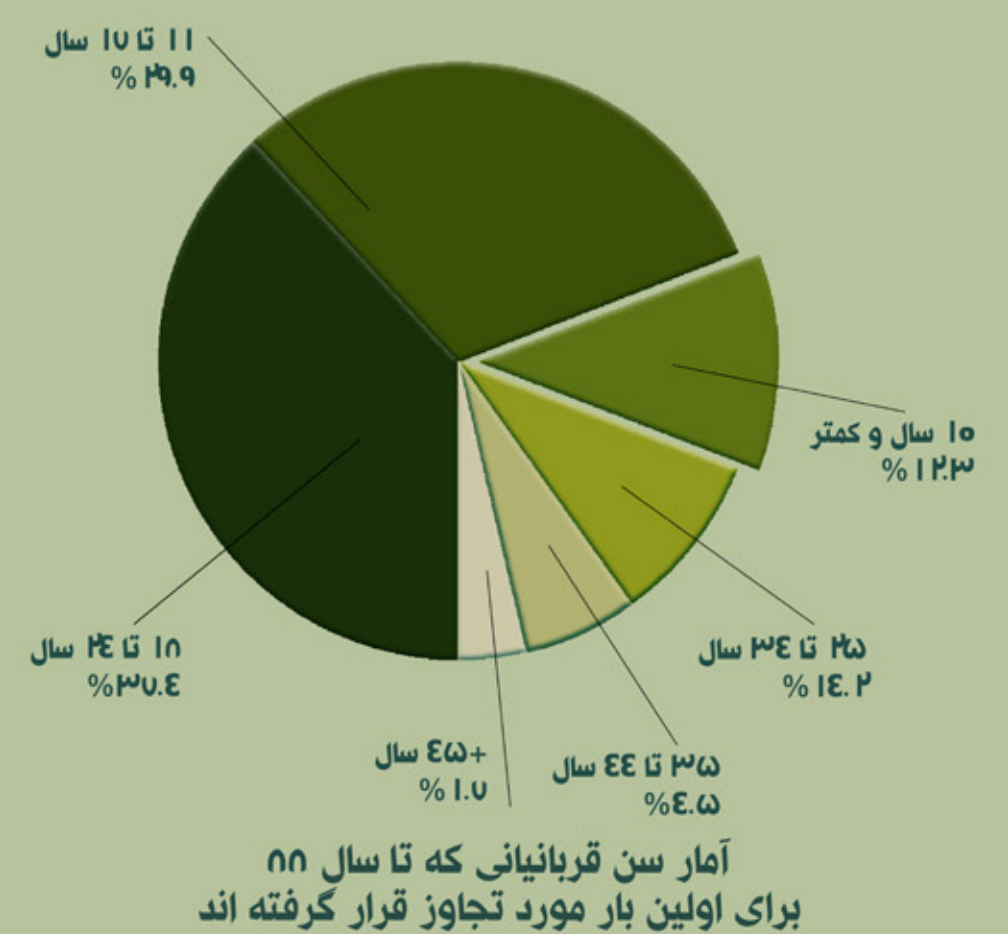
و در آخر، باید که هر چه زودتر بادام‌های هندی را پیدا کنیم که شب هم صبح خواهد شد و در هنگامه صبح کسی شام نخواهد خورد.

تقابل جهان بینی‌ها

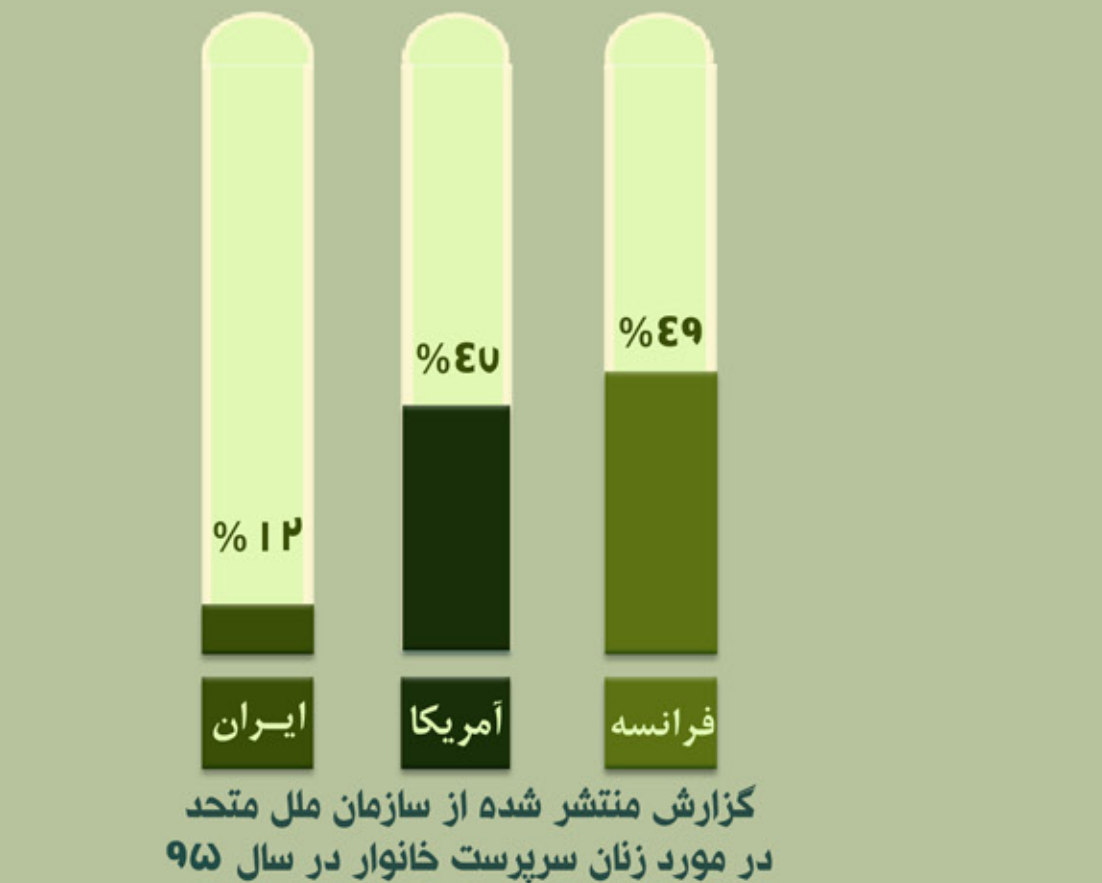
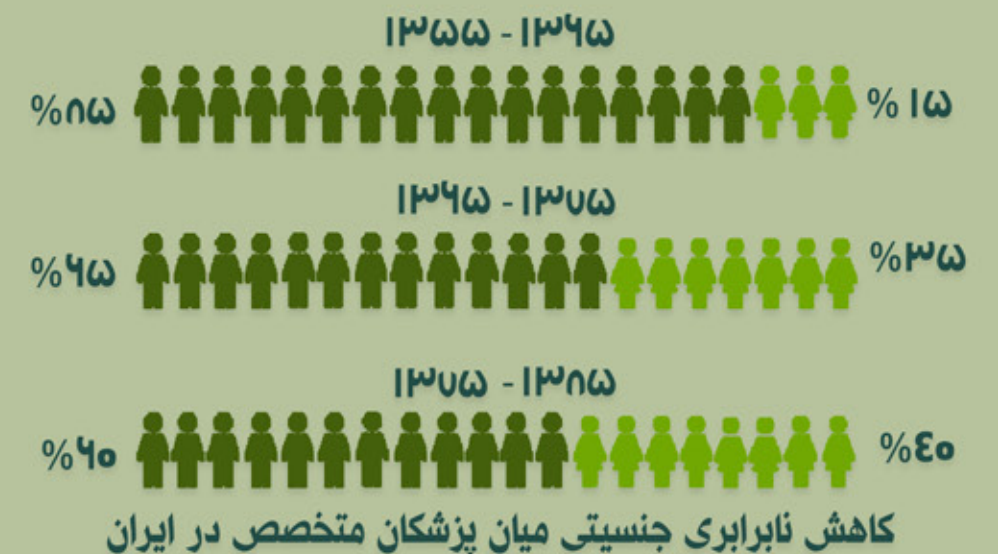
با نگاه تطبیقی به عرصه‌های فکری-تجربی مکاتب اخلاقی و تربیتی و بررسی حوزه‌های مختلف بشری به‌ویژه در حوزه زن و خانواده در موضوعات "تابراری جنسیتی"، "زن سرپرست خانوار"، "تحصیل و جنسیت"، "سن قربانیان تجاوز" بیانگر این حقیقت است که مدعیان تمدن بشری دستاورد ارزشمندی در این عرصه به ارمغان نیاورده‌اند و داده‌ها، نمودارها و آمار و اطلاعات موسسات معتبر نیز نشانگر این مدعا است و برای برون‌رفت از چالش‌ها و گرفتاری‌های دست‌ساز بشری راهی جز تسلیم در مقابل دستورات الهی و آسمانی وجود نخواهد داشت و نسخه‌شفا بخش امراض بشری و التیام بخش دردهای خود ساخته، اعتصام به حبل متین الهی است.

با مروری بر وضعیت زنان در جهان و مقایسه ی آن با شرایط مردان، روشن می شود که زنان از نظر برخورداری از امکانات و مشارکت فعال در توسعه، از آسیب پذیرترین بخش های جمعیت هستند. این در حالی است که یکی از شاخص های مهم برای سنجش پیشرفت و توسعه هر کشور، وضعیت زنان آن کشور است؛ که البته این شکاف جنسیتی با تدابیر اندیشیده شده روزبه‌روز در حال کاهش است.

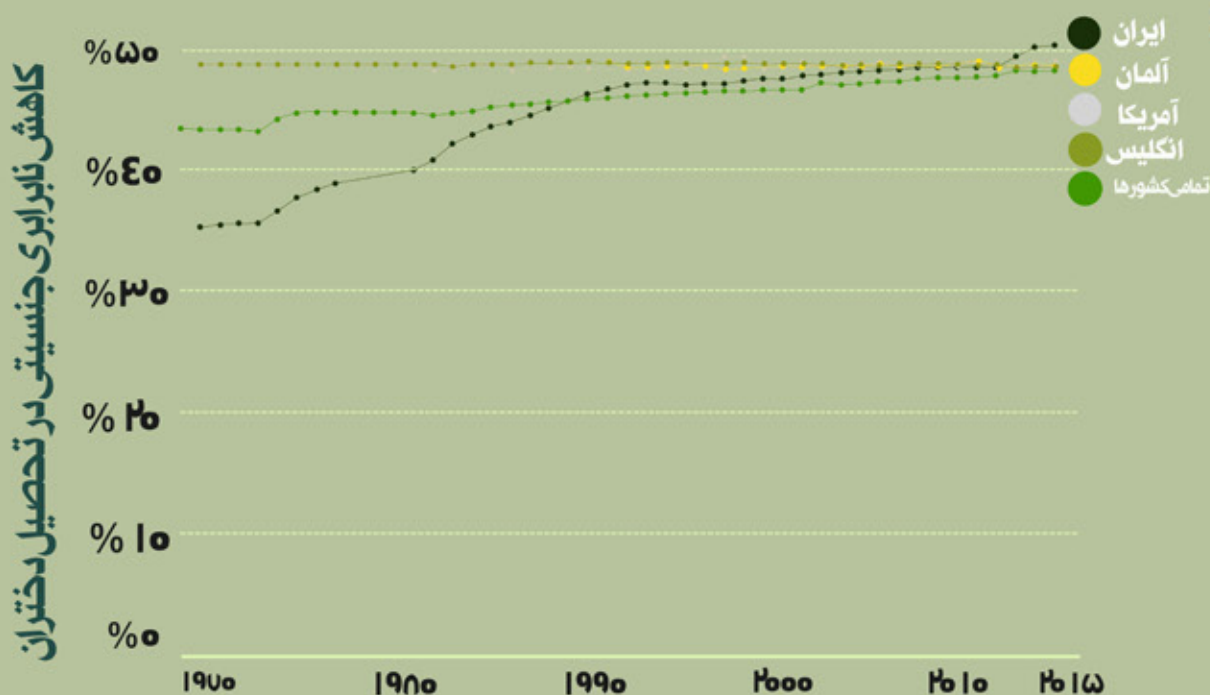
منبع: کتاب صعود چهل‌ساله



خشونت علیه افراد معضلی است که در همه جوامع و دوران ها مطرح بوده است و تاکنون نیز نه تنها از این اقدام غیرانسانی کاسته نشده، بلکه افزایش یافته و به اشکال آن نیز اضافه شده است. «تجاوز جنسی» یکی از مواردی است که به عنوان مصداقی از خشونت علیه زنان و همچنین به مثابه نقض حقوق بشر از آن یاد می شود که هر روزه در سراسر جهان، بسیار رخ می دهد و آثار روانی بر جای مانده از آن تا سالها روح و روان قربانیان را بازیچه قرار می دهد. با بررسی آمارهای داده شده پی می بریم که نوجوان و جوان قشر آسیب پذیری بوده که تربیت و آموزش در این قشر باید با نهایت دقت و ظرافت انجام شود.



در آستانه سده بیست و یکم و پس از پشت سر نهادن عصر روشنگری و انقلاب صنعتی، تغییراتی در ساختار و نظام خانوادگی ایجاد شده است. در پی این تغییرات نوع جدیدی از خانواده تحت عنوان خانواده تک والدی در بسیاری از جوامع پدیدار شده است. خانواده معنای گذشته خود را در بخش هایی از جهان از دست داده است و دیگر کانونی برای آرامش و تامین نیازهای روحی و روانی افراد و محلی برای شادی نخواهد بود. اثرات این تغییرات، کودکان را تحت الشعاع خود قرار داده که آینده درخشانی برای جوامع نخواهد داشت.



متخصص چه می گوید؟

مصاحبه با حجت الاسلام سید فرید حاج سید جوادی

..... فاطمه شجاعی
..... ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک



گاهی اتفاقاتی برای اطرافیان ما رخ می دهد که برای ما خوشایند نیست و از طرفی حس همدلی و هم پاری هم از درون مان شعله ور می شود. می خواهیم به آن ها کمک کنیم اما هنگام عمل، نه تنها دردی را دوا نمی کنیم که دردی هم بر دردهایش می افزاییم. دغدغه ها و سوالاتی در رابطه با اطلاع رسانی در حوزه زن و خانواده برای مان ایجاد شده بود که برای درست پیمودن مسیر و رفع برخی شبهات، گفت وگویی با حجت الاسلام حاج سید جوادی انجام دادیم که قسمتی از آن را در اینجا با شما به اشتراک می گذاریم.

حدود اطلاع رسانی به افراد در چه حد می باشد؟ آیا تمام حقوق افراد، نیاز به اطلاع رسانی دارد؟

اطلاع رسانی نسبت به حقوق و حتی ظلم هایی که ایجاد می شود، اگر هجمه های اضافی پیدا نکند، خوب است؛ فرض کنید مطالبی برای اطلاع رسانی ارائه شود، افراد حق دارند مطالبه گری کنند، اما جدا از این یک سری محدودیت ها نیز به ناحق اعمال می شود. گاهی هم اطلاع رسانی های انجام شده، هزینه بردار است، ممکن است بعضی از خواسته ها تبدیل به نقطه تنش شده و هزینه اضافی برای افراد ایجاد کند. در واقع هنر اطلاع رسانی این است

که حقیقتی بیان شود و دیگران بهره مند شوند. و آن اطلاع رسانی که به این بهره مندی کمکی نکند و حساسیت را بالا ببرد، اطلاع رسانی خوبی نیست. اطلاع رسانی کاری مقدماتی است که باید در جهت تأمین حقوق باشد.

باتوجه به اینکه مسائل بهداشت زنان در آموزه های فقهی و پزشکی، به طور کامل مطرح شده است، آموزش این مطالب برای عموم افراد باید چگونه انجام شود؟

رویکرد فقه به این مسائل از بُعد عبادی و تکالیف است و نه از بعد تربیتی. مسئله تربیتی اش یک مسئله جداست، و نگاه خاص خودش را دارد، که بخشی از آن در قرآن و بخشی در کلام معصومین علیهم السلام است. پس باید آنها را جداگانه بررسی کرد. رویکرد هر کدام (فقه و قرآن)، متفاوت است. مثلاً فقه به سقط جنین کاملاً حقوقی پرداخته است، به این شکل که سقط جنین در چه شرایطی حق و در چه شرایطی حق نیست؟ اما کارکرد اصلی نشریه، آموزش و تربیت نیست. خاصیت مهم رسانه برجستگی است؛ نوعی به رخ کشیدن.

حال به رخ کشیدن مسائلی که ذاتاً لازمه بیان و پیگیری آنها این است که در یک آرامشی اتفاق بیفتد، می تواند مشکل ساز باشد. مثلاً در مورد تربیت کودک ناهنجاری های فراگیر اجتماعی به وجود آمده است، مثل اهمال خانواده ها در سلامت کودکان شان، ممکن است بتوان یک عملیات رسانه ای پررنگ انجام داد، اما طبیعتاً مسئله سلامت کودکان مسئله ای است که باید در محیط خانواده پیگیری شود و ممکن است حتی گاهی اوقات با یک کار تبلیغاتی، خانواده ها از آن فراری شوند، چون خیلی پرحاشیه می شود. امکان دارد این برجستگی سازی در خدمت این نباشد که در محیط و بستر مناسب خود مسئله پیگیری و حل شود. بلکه به یک مسئله چالشی و مورد تنش تبدیل شود و هر کسی بخواهد در مورد آن صحبت کند، وارد یک درگیری فرعی شود. یک نشریه دانشگاهی فقط ظرفیت برجسته سازی مسائل محیط خودش را دارد و برجسته سازی آن باید در خدمت حل مسائل باشد. نشریه، کارکرد آموزشی و تربیتی نداشته و این به عهده نهادهای دیگر می باشد؛ مانند نهاد آموزش عمومی و نهاد خانواده. اگر هم می خواهیم از رسانه کمک بگیریم، باید سراغ رسانه های تخصصی برویم؛ یعنی رسانه ای که تخصصی در حوزه سلامت فعالیت می کند.

پیشنهاد شما برای آموزش این نوع مسائل چیست؟

برای بخشی از آن، کارکرد سنتی ما، خانواده محور بوده است اما در آموزش عمومی هم بخشی از آن را می توان پیگیری کرد، که الان در حال انجام است. به بخشی از آن هم می توان در رسانه های تخصصی پرداخت؛ با ادبیات خاص خودش و توسط افراد متخصص. شاید کافی نباشد اما تا حدی آموزش داده می شود. حتماً جامعه ما در آگاهی درباره این مسائل نسبت به ۵۰ سال پیش خیلی جلوتر است، اما آیا به اندازه کافی هست؟ خیر، ممکن است در محیط هایی خیلی کم باشد. اما اتفاقاً آن محیط هایی که اطلاعات شان درباره این مسائل ناکافی است، اصلاً به این ابزارهای جدید دسترسی ندارند و شما نمی توانید با رسانه های جدید، آن رشد و آگاهی ها را برایشان رقم بزنید. لذا باید به ابزارهایی متوسل شوید که در آن محیط ها وجود دارد. مثلاً در مناطق

حاشیه نشین شهر ما، اگر در یک نشریه دانشجویی، یک کانال تلگرامی یا یک صفحه اینستاگرامی به این مسائل بپردازید، در مناطقی که واقعاً چالش وجود دارد، مخاطبی پیدا نمی کند. چون آنها اصلاً مصرف کننده این محصولات فرهنگی نیستند.

لذا باید از الگویی متناسب با آن جامعه که بیشترین آسیب را متحمل می شود و بر اساس ارتباطات اجتماعی که در آنجا وجود دارد، استفاده کرد. ممکن است یک الگوی کلی هم وجود نداشته باشد. شما می توانید ببینید که امدادگری اجتماعی هم کاملاً مبتنی بر ارتباطات اجتماعی شخصی سازی شده است و نه بر اساس یک سری ارتباطات رسانه ای.

یکی از دلایلی که افراد به سمت روسپیگری می روند، فقر و نابرابری داخل اجتماع بوده است. با توجه به اینکه این موضوع به صورت یک معضل اجتماعی درآمده و تبدیل به یک بحران اجتماعی می شود و می دانیم قربانیان این معضل، افرادی هستند که شاید از نظر حقوق اجتماعی بین اطرافیان شان نادیده گرفته شوند، و اینکه حتی بخواهند کمتر دیده شوند، شما در اینجا سکوت قوانین را چطور می بینید؟

آیا قانون درباره این موضوع، و در برابر حقوق این افراد که با یک معضل مواجه شدند، باید سکوت کند؟ یا اینکه وجود این قوانین به معنی رسمیت بخشیدن به این معضل است و ما داریم این مورد را یک فرآیند عادی در جامعه در نظر می گیریم؟

مواجهه درست با این مسئله، شبیه آن قضیه است که در مورد رابطه پیشگیری و درمان می گویند. در مورد آسیب های اجتماعی که منتهی به تن فروشی زنان می شوند، باید برای

آنها راه حل پیدا کرد. مثلاً در این موضوع پیشگیری در مورد معتادها، یعنی زنانی که دچار اعتیاد می شوند، باید باشد. می خواهم بگویم مسئله ای که باید حل شود و به آنها پرداخته شود، مسائلی از جنس اعتیاد است، از جنس مسائل زنانی است که بی سرپرست هستند، یا فرض کنید خانواده هایی که تجربه فرار دختر از خانواده به دلیل بدسرپرستی خانواده را دارند، آن چیزی که الزامات اجتماعی باید به آن بپردازد، و موضوع را حل کند، این زاویه است. بعد از اینکه تا حد قابل قبولی صورت مسئله حل شود، باز ممکن است کسانی فراتر از این، روی بیاورند به اینکه تن فروشی کنند. آنجا می شود برخورد حقوقی قطعی کرد. اولاً تعداد افراد جمعیت آن خیلی کاهش پیدا کرده، و بعد این زمینه ها از روی آنها برداشته شده. این فرد با اختیار خود دارد این کار را می کند. آنجا ابزار حقوقی خیلی کارآمدتر است، ولی وقتی که زمینه آسیب های اجتماعی گسترده ای وجود دارد که افراد را به این عرصه می کشاند، برخورد حقوقی لازم نیست. به نظرم ما چالش های بنیادینی در جامعه داریم، چالش بنیادی هم یعنی چالش های فراگیری مانند اعتیاد و شاید طلاق، این دو به عنوان چالش های اساسی، که نقطه زایش جمعیت آسیب پذیر در حوزه تن فروشی می شوند، هستند. اگر ما بتوانیم به این مسائل بپردازیم، به نظر من جامعه و نظام حکمرانی خیلی درباره آنها وظیفه دارد. در آن اگر بتواند به وظیفه خودش درست عمل کند، آن وقت در حوزه ای که می شود لایه انحراف جنسی، با قدرت می تواند برخوردهای سخت داشته باشد. اینکه الان ما نمی توانیم برخوردهای سخت کنیم، به خاطر این است که نتوانستیم آن لایه آسیب های اجتماعی را برطرف کنیم.

با حل نشدن معضلاتی در بعد اجتماع مثل طلاق زوجین و یا اعتیاد، گاهی افراد درگیر روابط ارادی و یا غیر ارادی، در شرایطی قرار می گیرند که وادار می شوند گزینه سقط جنین را انتخاب کنند. نظر شما راجع به قانونی شدن مقوله سقط جنین چیست؟

قانون سقط جنین داریم، اینکه قانون موردپسند ما هست یا خیر بحث دیگری است. قانونی بودن سقط جنین نشان می دهد مسئله مهمی است و در پرداختن به آن اهمال کاری صورت نگرفته است. قانونی شدن سقط جنین به معنای آزادسازی و رفع هرگونه نظارت و محدودیت از آن خلاف شرع است. قانونی شدن سقط جنین به این معنا که هر فرد با مراجعه به مراکز بهداشت و درمان، درخواست سقط جنین بدهد و آن مرکز بدون در نظر گرفتن عوامل مختلف اقدام به سقط کند، مورد تأیید شرع نیست. در بسیاری از کشورهای دیگر هم از نظر اخلاقی به آسانی مجوز برای سقط جنین به افراد داده نمی شود و کشور ما تنها کشوری نیست که از این حکم پیروی می کند. در خیلی از کشورهای دنیا سقط جنین (به عنوان مثال) هشت ماهه صورت نمی گیرد و به این شکل نیست که هر زمان هر فردی مراجعه به مراکز درمانی داشته باشد و درخواست وی برای سقط مورد تأیید پزشک قرار بگیرد، مگر اینکه سلامت جسمانی خود فرد تحت الشعاع قرار بگیرد. لذا سقط جنین در کشور ما با لحاظ کردن یک سری هنجارهای اخلاقی و شرعی قانونی در نظر گرفته می شود و آزادی مطلق سقط جنین هیچ جایی نداریم. اسلام هم برای جنین حق قائل می شود و شما اجازه ندارید باعث تضییع حق بشوید. سقط جنین موضوع کاملاً اخلاقی و اجتماعی است و وجدان جمعی در یک اجتماع نسبت به این پدیده واکنش نشان می دهد. لذا در همه کشورها و در همه جوامع انسانی نسبت به این موضوع با نگاه منفی نگرسته می شود.

حتی اگر آزادسازی کشتن حیوانات را در نظر بگیرید، که مصداق بارز تضییع حق یک جاندار است، در نتیجه این تصمیم انسان ها در راستای دفاع از حقوق حیوانات صدای اعتراض خود را سر می دهند.

چه طور می توان برای جنین حق و حقوقی قائل نشد و به آسانی مطالبه آزادسازی آن در اجتماع را کرد؟ یک پزشک متخصص در این جهت تربیت شده که با در نظر گرفتن شرایط مختلف مراجعین تصمیم به سقط جنین بگیرد. این مطالبه درواقع ضد فلسفه وجودی پزشک است. تصمیمات مراکز درمانی و پزشکان که در جهت تأمین سلامتی افراد می باشد، کاملاً قابل دفاع است.

حصر قانونی یا تحدید دسترس؟

بازتعریف مفهوم محدودیت و بررسی اثرات آن در حوزه مسائل جنس

..... علی پرویزی
ورودی ۹۴
مهندسی مکانیک

با یک سوال ساده روبه‌رو هستیم؛ «آیا کاهش محدودیت‌ها در حوزه جنسی و عادی‌سازی این روابط باعث کاهش سایر ناهنجاری‌های همین حوزه می‌شود؟» اما خب، پرسش‌های ساده همیشه جواب‌های ساده‌ای هم ندارند. بزرگی می‌گفت دو پژوهشگر کارکنسته با سوگیری‌های متفاوت می‌توانند از یک منبع آماری واحد، دو نتیجه کاملاً مخالف هم را استنتاج کنند! خیلی ساده و به کمک تغییر چند کلمه می‌توان

گزاره‌هایی ضد همدیگر در پاسخ به این پرسش تولید کرد. در اینجا بنا داریم چندتایی از این گزاره‌ها را بررسی کرده و با عبور از آن‌ها رهیافتی ناظر به جامعه خودمان بیابیم.

محدودیت بیشتر، منجر به میل و علاقه بیشتر می‌شود.

از جهاتی می‌توان گفت بنیان‌گذار این تئوری در حوزه روابط جنسی، «زیگموند فروید» نظریه‌پرداز مشهور همین حوزه است، آن‌جا که می‌گفت: «جایی که روابط جنسی آزادتر و خشونت‌هایی ناشی از حس اخلاقی اندک‌تر باشد، مسلماً مبتلابان و گرفتاران بیماری‌های عصبی در آن‌جا کم‌تر از جاهای دیگر خواهد بود.»^۱ مثل عربی هم هست که «الانسان حریص من ما منع»؛ (که برخلاف دیدگاه عامه‌نه‌آیه قرآن است و نه حدیث!؛ این مثل، ادعای کوچک‌تری از ادعای فروید دارد. برپرض صحت

این گزاره هم به لحاظ منطقی مشکل چندانی ندارد. آمارها در کشور ما از افزایش روزافزون ناهنجاری‌های جنسی در کشور اطلاع می‌دهد تا جایی که حتی عده‌ای از آن به عنوان «انقلاب جنسی» یاد می‌کنند. اما آیا می‌توان به استناد این آمارها نتیجه گرفت که با هدف جلوگیری از بروز ناهنجاری باید سیاست‌های محدودکننده را کنار گذاشت؟ مشکل این نتیجه‌گیری آنجاست که تنها یک متغیر مسئله را در نظر گرفته و از متغیرهای اثرگذاری مانند رسانه و خصوصاً شبکه‌های اجتماعی در حوزه فرهنگ و هم‌چنین متغیرهای اقتصادی که با اثرگذاری روی مسئله «سن ازدواج» در این خصوص نقش‌آفرینی می‌کنند، غفلت کرده‌است. درواقع فعلاً نه این نتیجه‌گیری و نه خلاف آن را نمی‌توان استنتاج کرد.

متغیرهای آن به صورت «کمی» در اختیار است، کاربرد دارد و استفاده از آن برای مسائل حوزه اجتماعی با دشواری‌های بسیاری همراه است. در حوزه مسائل ساده‌سازی مسئله و کاهش متغیرها روی آورد. تقلیل مفهوم «محدودیت» به «محدودیت‌های قانونی» نه تنها مشکلی را رفع نمی‌کند، بلکه ما را با معضل ازدیاد متغیرها روبرو می‌کند، که عدم توان تصمیم‌گیری مناسب از نتایج آن است. جالب این‌جاست که سازمان‌های بین‌المللی با آگاهی نسبت به این مسئله بازهم تنها روی «محدودیت‌های قانونی» تأکید دارند!

نظیر آنچه که در تصویر بالا نمود یافته و میزان «جرم انگاری جنسی» را مورد بررسی قرار داده‌است. رنگ قرمز؛ شامل ایران، چین، اوکراین و ... ، مربوط به کشورهای با قوانین سخت‌گیرانه، رنگ زرد؛ شامل روسیه، هند، استرالیا و... ، مربوط به کشورهای با قوانینی ساده‌تر و رنگ سبز؛ شامل آمریکا، انگلستان، کانادا و ... ، مربوط به کشورهای با قوانین بسیار سهل در زمینه جرم‌انگاری جنسی می‌باشد.

برای ساده‌تر شدن تحلیل، بهتر است مفهوم

کشورهای غربی در طول سال‌های اخیر کاهش سیاست‌های محدودکننده را پی گرفته‌اند، اما ناهنجاری‌های جنسی در آن‌ها افزایش یافته است.

این گزاره نیز به لحاظ آماری صحیح است. رشد روزافزون قاچاق انسان، سوءاستفاده جنسی و تجاوز، که مثال‌هایی از آن در ادامه ذکر می‌شود، تأییدکننده این موضوع است. مطابق ادعای پلیس انگلستان شمار جرائم جنسی کودکان در چهار سال گذشته، دو برابر شده که این شامل کودکان زیر ده سال هم می‌شود. اعتیاد به استفاده از فیلم‌های با محتوای جنسی در آمریکا تا آن‌جا بالا رفته که ایجاد «کمپ‌های ترک اعتیاد جنسی» به یک سرمایه‌گذاری تضمین‌شده تبدیل شده‌است.

«محدودیت» را بازتعریف کنیم؛ به آن معنا که مفهوم محدودیت را به جز حوزه «جرم‌انگاری» به حوزه «دسترسی» نیز تعمیم دهیم. مهم‌ترین فایده این تعمیم مفهومی یکسوشدن تمامی کشورها در کاهش محدودیت‌هاست! به عنوان مثال، در کشور ما قوانین محدودکننده طی سال‌های اخیر تغییر چندانی نکرده‌است؛ اما درمقابل، دسترسی افراد به محتوای جنسی، چه ناشی از سهل‌انگاری حاکمیت باشد و چه ناشی از عدم توانایی مقابله با آن، افزایش معناداری داشته‌است و با تعریف جدید می‌توان گفت: «محدودیت در حوزه جنسی چه در کشور ما و چه در سایر کشورها در این سال‌ها با کاهش روبه‌رو بوده است.» اینجا اولین جایی است که می‌توان گفت این کاهش محدودیت با افزایش روزافزون جرائم جنسی در سرتاسر جهان همراه بوده‌است. نکته جالب دیگر ارتباط بین محدودیت‌های قانونی و میزان استفاده از محتوای جنسی در کشورهای مختلف است.

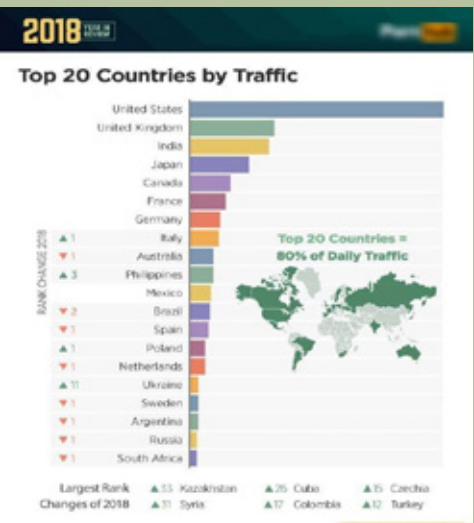
با مقایسه نمودار سمت چپ برای سال ۲۰۱۸ با نقشه میزان محدودیت‌های قانونی در جهان، می‌توان به روشنی دریافت که کشورهایی که قوانین سهل‌انگارانه‌تری دارند، بیشتر به استفاده از محتوای جنسی اعتیاد دارند. حتی رتبه سوم کشور هند در این رتبه‌بندی (که در رده کشورهای با قوانین محدودکننده متوسط قرار

اما با این وجود آیا می‌توان نتیجه‌گرفت در صورت افزایش محدودیت‌های قانونی در این کشورها شاهد کاهش ناهنجاری‌های جنسی خواهیم‌بود؟ باز هم نه! محدودیت‌های قانونی و افزایش جرم‌انگاری در حوزه جنسی (به عنوان مثال تحریم همجنس‌بازی) تنها یکی از متغیرهای مؤثر در این زمینه است، اینجا هم نباید از هول حلیم داخل دیگ افتاد!

بازتعریف مفهوم محدودیت

برای تحلیل یک مسئله که شامل متغیرهای متعددی است، راه‌حل‌های متنوعی وجود دارد. در صورت تعریف دقیق هریک از متغیرها و وجود رابطه صریح بین خروجی مسئله و آنها می‌توان اثر هریک از این متغیرها را به تنهایی بررسی کرد. اما این نوع از بررسی بیشتر برای مسائل فنی- مهندسی که

دارد)، با توجه به جمعیت بالای آن قابل قبول است.



حال آیا می‌توان گفت افزایش سیاست‌های محدودکننده در کشور ما لزوماً به کاهش بروز جنایات جنسی می‌انجامد؟ باز هم نه! مسلماً به جز مقوله قانون، انگاره‌های فرهنگی هم در این مورد حائز اهمیت هستند. اما دست‌کم می‌توان گفت به استناد آمارهای جهانی، کاهش هم‌زمان محدودیت‌های قانونی و محدودیت دسترسی منجر به کاهش ناهنجاری‌های جنسی نخواهدشد.

۱. کتاب «آینده یک پندار»، زیگموند فروید

..... فائزه اسکندری
..... فارغ التحصیل ارشد ...
مهندسی عمران

باروري در اکثر فرهنگ‌ها از ارزش بالايي برخوردار است و آرزوي داشتن فرزند يکي از اساسي‌ترين محرک‌هاي انساني است. اگر تلاش براي حاملگي با شکست مواجه شود، ممکن است به يک احساس مخرب و يک واقعهٔ تنش‌زا بدل گشته و منجر به مختل شدن سلامت رواني فرد شود. سقط جنين، شايع‌ترين رويداد از دست دادن حاملگی است، به طوری که سالانه حدود ۴۲ ميليون زن در جهان دچار آن می شوند.^۱

سقط جنين را می‌توان پديده‌ای اجتماعي- پزشکی دانست که متأثر از شرايط سياسي و اجتماعي جامعه نیز هست. سقط به معنای خاتمه بارداری است و به انواع خودبه‌خودی، اختیاری، فراموش‌شده و درمانی قابل تفکیک است. سقط خودبه‌خودی، به سقط بدون اقدام آگاهانه، و سقط اختیاری، به سقط با مداخلهٔ تعمدي گفته می‌شود. سقط فراموش‌شده، حالي است که محتويات فاقد حيات بارداری برای مدت‌ها در داخل رحم باقي بماند و سقط درمانی به منظور حفظ سلامت مادر یا مشکلات جنين اتفاق می‌افتد. خونريزی، آسیب دستگاه تناسلي و حتی مرگ، از عوارض سقط، به ویژه در صورت ناامن بودن آن است.

برآوردها از آن حکایت دارد که سالانه حدود ۲۶ تا ۵۳ ميليون سقط در دنيا انجام می‌شود، که سقط‌های ناسالم، در شرايط غيربهداشتي و با وسايل خطرناک، سالانه حدود ۵۰ تا ۱۰۰ هزار مادر را به کام مرگ می‌کشاند. همچنین حدود ۱۳ درصد از مرگ مادران در دنيا به علت عوارض ناشی از سقط است. در ايران نیز برآوردها از آن حکایت دارند که بیش از پنج درصد مرگ مادران ایرانی به سقط و عوارض ناشی از آن برمی‌گردد.^۲

در ايران این پديده به دليل چارچوب‌های دينی، با محدوديت‌هایی در حیطهٔ قانونی روبرو است. بعد از انقلاب اسلامی قانون سقط جنين تغيير نمود و به عنوان يک جرم جنایی تعريف و تنها به منظور حفظ جان مادر تا قبل از چهار ماهگی بارداری، مجاز شمرده شد.

این نوع سقط که همان نوع درمانی است، در سال ۱۳۸۴ به صورت قانونی درآمد. در سال ۸۵ پزشکی قانونی اعلام کرد حدود سه هزار مورد در کل کشور از این سازمان مجوز سقط دریافت کرده‌اند و در سال ۹۴ این آمار حدود ده هزار مورد اعلام شد. اما آمار تمام سقط‌ها _يعنی سقط‌های قانونی و غيرقانونی_ بسيار فراتر است و هر سال نیز در حال افزایش است. در جديدترين آمار در سال ۹۶، دکتر محمداقرا لاریجانی معاون آموزشی وزیر بهداشت اعلام کردند که سالانه بين ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار سقط جنين غيرقانونی در کشور گزارش می‌شود، يعنی طبق آمار رسمی وزارت بهداشت، هر روز هزار جنين در کشور کشته می‌شود که تنها حدود ده مورد آن قانونی است!^۳

سوالی که وجود دارد این است که با وجود عوارض جسمی و روحی، هزینه‌ها و خطرات سقط، آیا راهی وجود دارد که بتواند به خانواده‌ها کمک کند تا از وقوع این مسئله جلوگیری کنند؟

از جمله عواملی که باعث می‌شود پدر و مادر مرتکب عمل زشت سقط جنين شوند، می‌توان به ترس از مسائل اقتصادی خانواده و ترس از آینده اقتصادی فرزند اشاره کرد. حال آنکه خداوند متعال صراحتاً در ایه ۳۱ سوره اسراء می‌فرماید: «و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید! ما بیم که به آن‌ها و شما روزی می‌بخشیم اری کشتن ائمان همواره خطایی بزرگ است.»^۴

متأسفانه عده‌ای نیز که بچه‌دار شدن و یا تعدد فرزندان را بی‌فرهنگی و به اصطلاح عامیانه «بی‌کلاسی» برای خود می‌دانند و در صورت باردار شدن اقدام به سقط آن می‌کنند. گویا کشتن فرزندان از روی نادانی سابقه‌ی تاریخی دارد به طوری که خداوند متعال در آیه ۱۳۷ انعام در این رابطه فرموده است: «و این‌گونه برای بسیاری از مشرکان بتانشان، کشتن فرزندان‌شان را آراستند تا هلاکشان کنند.»^۵

برخی دیگر هم که عموماً از قشر تحصیل‌کرده جامعه هستند، فرزندآوری را مانع پیشرفت‌های تحصیلی و کاری خود می‌دانند؛ البته انجام تحصیل یا کار در کنار تربیت فرزند

نیازمند برنامه‌ریزی و صبر بیشتری است، اما همواره باید دانست که حضور فرزند در خانه بنا به قول قطعی خداوند و فرمایشات ائمه باعث سرازیر شدن برکات و روزی‌های فراوان در خانه می‌شود.

علت دیگر اقدام به سقط، مربوط به معلولیت جنين است. سال گذشته ۱۴۰ هزار مراجعه را به مشاوره‌های ژنتیکی در کشور شاهد بودیم که حدود شش هزار مراجعه در حین بارداری بوده‌است. از این تعداد، ۴۵۰ مورد منجر به سقط درمانی جنين شده‌است.^۶ اما آیا نمی‌شود از قتل این تعداد انسان که علی‌رغم معلولیت حق زندگی دارند، جلوگیری کرد؟ آیا بهتر نیست هزینهٔ آزمایش‌های ژنتیک را کاهش دهیم تا زوج‌ها متوجه مشکل خود شده و از به وجود آمدن جنين معلول جلوگیری به عمل آوریم؟

اما این موضوع یک سر دیگر هم دارد و آن هم مربوط به زوج‌هایی است که علی‌رغم مشکلات ژنتیکی، با



این تصور که هرگز اقدام به فرزندآوری نخواهند کرد، تصمیم به ازدواج گرفته و در ادامه با مسئلهٔ سقط جنين روبرو می‌شوند. در واقع آن‌ها حیات یک انسان دیگر را قربانی خودخواهی خودشان می‌کنند.

بد نیست نگاهی هم به سقط‌های غیرقانونی بیندازیم. باتوجه به آمار بالای این نوع سقط و محدودیت‌های شرعی و قانونی این عمل در ایران، می‌توان گفت عمده علت این اتفاق، سقط در پنج ماه انتهایی بارداری (می‌تواند به دلیل مشکلات جنين که شامل موارد سقط درمانی نمی‌شوند و یا حتی جنسیت جنين باشد) و همچنین سقط جنين نامشروع است. در این موارد نیز خصوصاً درمورد جنين نامشروع، حق حیات یک انسان بی‌اراده و بی‌گناه، قربانی خودخواهی دو انسان بالغ می‌شود.

برای کاهش سقط جنين چه باید کرد؟

همان‌طور که در خلال علت‌ها گفته‌شد، باید به فکر راه‌حل‌های گوناگون فرهنگی و اقتصادی باشیم. در حیطهٔ کارهای فرهنگی، ابتدا باید نگرش خانواده‌ها را اصلاح کرد تا به دلیل ترس از فقر و یا تداخل با کار و تحصیل فرزند خود را از بین نبرند. همچنین باید به مقابله با سبک زندگی غربی برخاست تا روابط خارج از چارچوب ازدواج بیش از این فاجعه نیافرینند. دولت‌ها

نیز باید شرایط تحصیل و اشتغال مادران را تسهیل کرده و با ایجاد اشتغال و کاهش هزینه‌های باروری و درمانی، به کمک خانواده‌ها بیايند تا کشور نیز از نعمت جمعیت جوانی که در سال‌های آینده بدان نیازمند خواهد بود، محروم نگردد. چرا که جنين‌هایی که به دليل مشکلات اقتصادی سقط می‌شوند، خود می‌توانستند نیروی کار و عامل شکوفایی اقتصادی باشند.

۱. بررسی تأثیر مشاوره بر افسردگی و اضطراب بعد از سقط قانونی. نشریه روان پرستاری، دوره ۴ شماره ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۵، ۶۴-۷۲.
۲. شیوع و عوامل مرتبط با سقط جنين در میان زنان روستایی استان فارس در سال ۱۳۹۴. نشریه پرستاری ایران (مرکز تحقیقات مراقبت‌های پرستاری دانشگاه علوم پزشکی ایران) - ۵۱-۶۱، دوره ۳۱ شماره ۱۱۵ دی ماه ۱۳۹۷، ۵۱-۶۱

3-<https://www.alef.ir/news/3980523153.html>

۴. «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً»

۵. «وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُزْوَغَهُمْ»

6-<https://namnak.com/p40210>

بخش سوم

ابعاد تاریخی

پیداکن پرتقال فروش را!

شرحے بر روند داده سازی در کتاب گزارش های آلفرد کینزی

راه طے شده!

مروری بر چهار موج فمینیسم

دختران شورشی آمریکا

برگرفته از کتاب دختران به عفاف روی مے آورند

کاین ره که تو مے روی به غربستان است!

مصاحبه با محسن آقایی: کارگردان مستند ایکس و نامے

جای ترکش هاتیر مے کشد!

نقدی بر فیلم بامب شل

به وقت کتاب

معرفی کتاب تربیت جنسے در سایه عفاف

ابعاد تاریخی

پیداکن پرتقال فروش را!

شرحے بر روند داده سازی در کتاب گزارش های آلفرد کینزی

..... فاطمه اشرفی
..... و رودی ۹۷ مهندسی شیمی

حدوداً هفتاد سال پیش، سوت آغاز انقلاب جنسی به سرکردگی کینزی^۱ زده شد. او که حشره شناسی آمریکایی بود، آمار و ارقام و نظریه های جدیدی در مورد انسان ها را در کتاب هایش ارائه داد؛ که هم تازگی داشت و هم زندگی مردم را دچار دگرگونی می کرد. به همین دلیل هم عده ای نتیجه تلاش های او را با کارهای داروین، گالیله، نیوتن و حتی بمب اتم مقایسه می کردند. در این انقلاب تازه، لباس ها سانت به سانت کوتاه می شدند تا در نهایت کاملاً محو شوند. مفهوم آزادی تا آنجا گسترش پیدا می کرد که ۴۰۰ هزار نفر می توانستند در ووداستاک^۲ چند روز را آنطور که دلشان می خواهد کنار هم بگذرانند، هر انسانی آزاد شده بود تا هر نوع ارتباطی را تجربه کند، هیچ چیز نباید سانسور می شد و هالیوود تمام این ها را خیلی عادی در پرده های سینما به نمایش می گذاشت. اما دیری نپایید که سوالات و تشکیک ها به آمار او شروع شد. اولین فردی که به آمارهای کتاب کینزی شک کرد، استاد دانشگاهی به نام جودیت رایزن بود. او پس از تجاوز یک پسر یازده ساله به دختر هفت ساله اش، با خود فکر کرد اصلاً چرا باید همچین اتفاقی بیافتد؟ آیا این اتفاق طبیعی است؟! وقتی همه کتاب کینزی را به او پیشنهاد دادند و گفتند طبق مطالب داخل این کتاب، بله! طبیعی است؛ مطالعه جدی کتاب توسط او آغاز شد. هرچه جلوتر می رفت، به آمارهای عجیب تری می رسید! مثلاً اینکه واکنش جنسی یک پسر بچه دو ساله را چه کسی یک شبانه روز به طور مداوم بررسی کرده بود و چگونه؟! یا او ادعا کرده بود ۸۵ درصد مردان و ۴۰ درصد زنان، پس از ازدواج به همسرانشان وفادار نیستند و درصد بالایی از مردم رابطه قبل از ازدواج داشته اند. دو سوم مردان رابطه با فاحشه ها و یک سوم نیز ارتباط با همجنس

را تجربه کرده بودند! این آمارهای شوک آور و گزارش های کتاب کینزی با تصورات عمومی مردم هیچ تطابقی نداشت. تا اینکه مشخص شد کینزی آمار خود را از متجاوزان زندانی و در پاتوق های همجنس بازاها بدست آورده و خود یک بیمار جنسی بوده است. پاول گبهارد^۳، همکار کینزی، در مورد او می گوید: «من به شدت تحت فشار بودم. اون منو مجبور به برقراری رابطه جنسی با افراد مختلف می کرد و حتی بعد از مدتی من رو به همجنس بازی تشویق کرد.» با جدی شدن تحقیقات در مورد کتاب او، محققان پیشنهاد دادند اگر مطالعاتی را که ادعا می کرد روی ۱۸ هزار نفر انجام داده، تنها روی ۴۰۰ نفر تکرار کند، نتایج را از او خواهند پذیرفت اما کینزی از پذیرش این پیشنهاد طفره رفت. تفکرات کینزی از جمله ای که بر تخته کلاسش نقش می بسته پیداست: «تنها رفتار غیرطبیعی جنسی، خویشتن داری است.» که بعدها تا رسیدن به جمله: «گناهی که همه انجام می دن، گناه نیست!» ادامه پیدا کرد. متأسفانه با وجود غیرطبیعی بودن رفتار سوژه های کینزی، کتاب او به عنوان منبع اصلی در ایجاد قوانین و حتی کتاب های علمی رشته های مرتبط، به کار رفته است. نتیجه گزارش های کینزی و تغییراتی که در آمریکا رخ داد، تنها به افزایش جرایم جنسی، پیدایش و افزایش انواع بیماری ها و خشونت ها ختم نشد و با شدت گرفتن پدیده سقط جنین و ظهور قاتلان زنجیره ای که با اعتیاد به پورنوگرافی دست و پنجه نرم می کردند تا گرفتن جان انسان ها نیز پیش رفت. و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...

۱. kinsey

۲. Woodstock, یک فستیوال موسیقی با نام ثبت شده «یک نمایشگاه: سه روز صلح و موسیقی» بود. محل برگزاری آن، مزرعه ۴/۲ کیلومتر مربعی آقای Max Yagur در Catskills نزدیک دریاچه سفید در شهر بتهل نیویورک و تاریخ برگزاری آن از ۱۵ تا ۱۸ اوت ۱۹۶۹ بود.

۳. Paul Gebhard

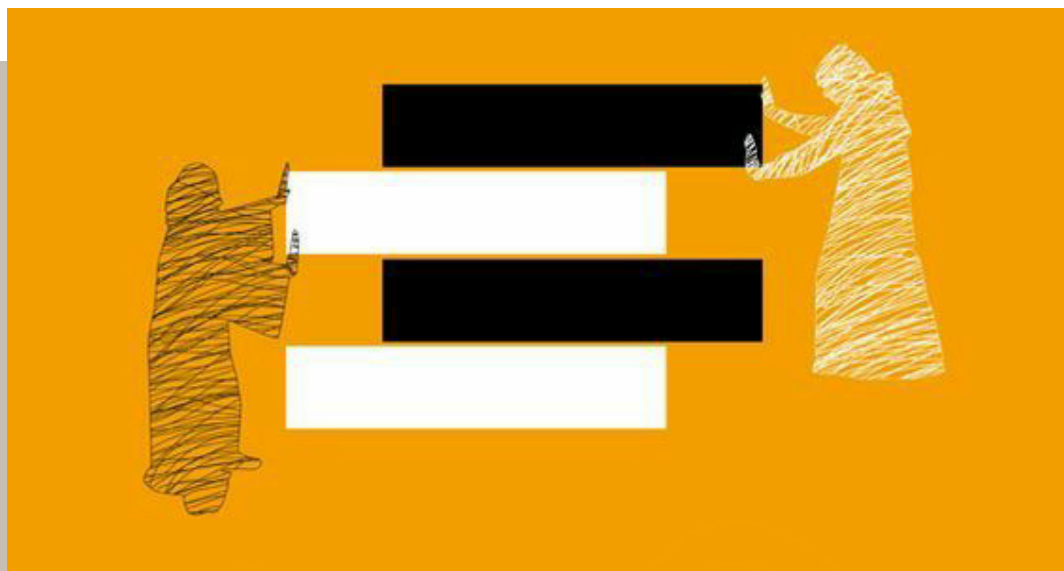
از قرن ۱۷ میلادی به بعد زمزمه‌های حقوق بشر در اروپا آغاز شد و نویسندگان و متفکرانی از جمله «روسو» و «منتسکیو» به مبارزه با تبعیض و نابرابری‌ها پرداختند و مردم را نیز با خود همراه کردند که نتیجه تلاش‌های بسیارشان انتشار اعلامیه حقوق بشر بود که در ماده اولش «آزادی» را حق همگان می‌دانست و برای همه افراد، حقوق برابری وضع می‌کرد.

از کارگران بی حقوق تا دارندگان حق رای

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جنبش‌ها و مبارزات حقوق بشری دچار تحولات عظیمی شد و زنان اروپایی علیه سیاست‌های حاکم دست به اعتراضاتی زدند. چراکه در آن زمان زنان به عنوان کارگر در کارخانه‌ها کار می‌کردند و با وجود میزان کار دوبرابر مردان، دستمزدی کمتر از آنان دریافت می‌کردند و با این وجود فاقد استقلال اقتصادی بودند. اکثر زنان از کودکی تا زمان مرگشان در خدمت کارفرمایان بودند و از حق تحصیل محروم می‌ماندند؛ هرچند آن زمان، تحصیل فقط برای مردان تعریف می‌شد. زنان نمی‌توانستند ثروتی مستقل از مردان خانواده داشته باشند و حقوقشان را نیز باید به شوهران خود تحویل می‌دادند؛ هیچ‌گونه حقوق سیاسی نداشتند و حتی نام خانوادگی‌شان را بعد از ازدواج از دست می‌دادند. در آن زمان زن موجودی ضعیف و طفیلی و فاقد عقل و شرایط مشارکت در اجتماع و سیاست تلقی می‌شد. در نتیجه این سیاست‌ها، جامعه زنان، بعد از پنجاه سال مبارزه نرم و آرام، در حدود سال ۱۹۱۲ مبارزات خود را علنی و با خشونت همراه کردند. آنان به رهبری املین پانکراست و با شعار «حق رای برای زنان» به خیابان‌ها آمدند و خواستار از بین رفتن سیاست‌های ظالمانه حکومت شده و بعد از سختی‌های زیاد موفق به وضع قانون حق رای برای زنان شدند. این مسئله، مقدمه و شروعی بود برای به وجود آمدن جریان فمینیسم. مقدمه‌ای که بعدها توسط جامعه زنان و مدافعان حقوق زن دست‌خوش تغییراتی در اهداف آن شد و امروزه به اسم تساوی و دفاع از حقوق زن، به جای حفاظت از زن، او را به ورطه نابودی برده است.

تلاطم موج‌ها

جریان فمینیسم از ابتدای پیدایشش تا کنون سه موج را پشت سر گذاشته و موج چهارمش را می‌گذراند. موج اول، بیشتر دارای جنبه اعتراضی بوده و سعی داشته بعضی ساختارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را تغییر دهد. اندیشه‌های «مری وولستون کرفت» و «املین پانکراست»، در این موج، بسیار مؤثر بوده است. موج دوم این جریان با نظریات «سیمون دوبووار» و «ویرجینیا وولف» بیش‌تر به محدودیت‌ها و حقوق فرهنگی زنان پرداخت. به مواردی از جمله برابری در کار و موقعیت خانوادگی و خانه‌داری و فرزندآوری و ازدواج. موج سوم‌ها اما موج دوم را به شدت مورد نقد قرار دادند و تأکیدشان به روی توجه به تفاوت‌ها بوده است. موج چهارمی‌ها هم تقریباً تلفیقی از موج اول و دوم هستند ولی با تفاوت‌های اساسی.



موضوعی که در این بین جالب است، نبود یک مانیفست واحد برای دفاع از حقوق زن است. البته کتابی منتشر کرده‌اند به نام «مانیفست یک فمینیست» اما عملاً بر سر یک مانیفست در تقلایند. موج سوم‌ها که «ظاهراً» موجه‌تر هستند، موج چهارمی‌ها را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهند، موج چهارمی‌ها موج سوم‌ها را قبول ندارند، سیمون دوبووار را مادر معنوی خود می‌دانند اما نقدهای مفصلی به او وارد می‌کنند. و اما تا کی عده‌ای از جامعه زنان باید سردرگم باشند و تقلا کنند؟ البته «بعضی» دغدغه‌های این جریان به جاست و در طول تاریخ به موفقیت‌هایی برای دفاع از حق زن رسیده است. جریان فمینیسم از ابتدا تاکنون تمام تلاشش را برای رسیدن به برابری زنان و مردان، جنسیت زدایی و بعضاً مرد ستیزی به کار گرفته است و تدابیر مختلفی را برای وصول به اهداف اتخاذ کرده که بارزترین آنها اهتمام به تنانگی زن است. عده‌ای از فمینیست‌ها معتقدند تا زمانی که تابوی بدن زن شکسته نشود آنها نمی‌توانند به ارزش واقعی خود دست پیدا کنند. از نظر آنها قوه بدن زن و پرهیز از پرداختن به آن موجب هراس و امنیت زنان در جامعه شده و جرئت بروز و ظهور را از آنها گرفته است و اساساً تا زمانی که این برابری محقق نشده، زن کالایی است در دست جامعه مردسالار. اما یکی از اشتباهات آنها که موجب بطلان نظریات‌شان می‌شود سهل‌انگاری در رصد کنش‌های زنان در سراسر جهان است. آنهایی که نه قوانین برخاسته از اسلام را تایید می‌کنند و نه قوانین آمریکا و اروپای مدرن را و هردوی این قوانین متفاوت را ناقض حقوق زنان می‌دانند، خود در لبه پرتگاه تناقض دست و پا می‌زنند. علاوه بر زنانی که بدون ایجاد تقابل‌های فمینیستی بین زن و مرد، موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، تجربه طرح غرب در برابری تن و شکست تابوی بدن نیز در مقابل نظریات

رادیکال فمینیست قابل تأمل است و چیزی جز فرا رسیدن افول این جاهلیت مدرن را نشان نمی‌دهد. سلبریتی‌های هالیوودی و سوپرمدل‌های معروف، در این برهه از تاریخ به این شکست مفتضحانه اعتراف می‌کنند؛ از جمله: لیدی گاگا، خواننده مشهور آمریکایی که بعد از آزادی‌های جسمی افراطی، تصمیم به پوشیدن کت و شلوار سایز بزرگ مردانه در فرش قرمز می‌گیرد و می‌گوید: «کت و شلوار می‌پوشم تا خودم را در آن حس کنم.» و یا کارلی کلاس، مدل سابق ویکتوریا سکر، که بعد از جدایی از این برند معروف، طی مصاحبه‌ای با مجله ووگ اعلام این کارش را اینطور ذکر می‌کند که: «نمی‌خواستم این پیام اشتباه به زنان القا شود که برای زیبا بودن باید مثل فرشته‌های ویکتوریا شوند.» و صدها فرد باتجربه غربی دیگری که با گذر از اهتمام به تنانگی، معترف به اولویت روح و اصل وجودشان نسبت به برابری جسمی هستند ولی جسارت تغییر رویه در عملکرد خود را ندارند و یا شاید همانند فمینیست‌ها که برای رسیدن به ارزش حقیقی زن به هر کمپین و هشتگی تن می‌دهند، الگوی مناسب برای تبعیت نمی‌یابند با این تفاوت که این حامیان حقوق زن همچنان معتقد به اصالت جسم هستند.

-فیلم suffragette (حق رای) که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد، داستانی مربوط به سال ۱۹۱۲ و مبارزات زنان انگلیس برای گرفتن حق رای. فیلمی متأثرکننده که گویای وضع اسفبار زنان در اروپای قرن بیستم است و البته با پایانی باز که بیننده را به سمت مبارزات برابری‌خواه و بعضاً خشونت‌آمیز ترغیب می‌کند و زن را برای گرفتن حقوقی برابر با مرد و دنبال کردن اندیشه‌های فمینیسمی می‌شوراند. زنان اروپایی خواهان حقی بودند که سیزده قرن قبل، برای همه زنان وضع شده بود!

-کتاب مانیفست یک فمینیست

-کتاب نظام حقوقی زن در اسلام

-مجله مطالعات راهبردی زنان، ۱۳۷۹، شماره ۹

دختران شورش آمریکا

برگرفته از کتاب دختران به عفاف روی می آورند

..... سمیه اصلانی
..... ورودی ۹۸ مدیریت آموزشی
دانشگاه امام صادق



اِلا گاندرسون، یکی از هزاران دختری است که به دنبال زندگی متفاوتی است؛ دختری ۱۳ ساله که در ۱۱

سالگی بخاطر نیافتن شلوار مناسبی توسط خواهرش که تنگ یا کوتاه نباشد و برخورد فروشنده، به یک فروشگاه لباس فروشی به نام نردستروم نامه می نویسد و از فروشندگان می خواهد لباس های مناسب تری بفروشند. هر چند، چندماه بعد نامه ای از فروشگاه دریافت می کند مبنی بر عذرخواهی و اینکه دنبال راه حلی برای این مشکل هستند، این خبر در روزنامه ها و مجلات مختلف انعکاس یافته و مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی فراوانی با اِلا و آقای پیت نوردستروم صورت می گیرد. در مصاحبه با CNN آقای نوردستروم اعلام می کند که از نامه اِلا تعجب نکرده چون سال هاست که شکایات مشابهی را از دختران نوجوان دریافت می کند.

ما از طریق کتاب خانم «وندی شلیت» با اِلا آشنا شدیم. بنظر وی، علت اینکه مسئله اِلا سریع از اذهان پاک نشد و مورد توجه واقع شد، این بود که نامه وی، حرف دل افراد زیادی بوده است. او در خصوص انگیزه نوشتن کتابش نیز می گوید:

کمی از شرایط اجتماعی که عنوان می کنید برایمان بگویید؟

«آنچه در جامعه می گذرد، خواهید خواند. ما از نظر فرهنگی در لحظه حساسی قرار گرفته ایم. دو حرکت به طور همزمان در جامعه جریان دارد؛ یک سمت افزایش بیماری های مقاربتی، موسیقی های زننده و خشن، عروسک های بیش از اندازه تحریک کننده برای کودکان و چیزهای مشابه که روز به روز بیشتر می شوند و اما به رغم وجود این موارد، یک شورش نیز آغاز شده است. روشن است یکی از دلایلی که مرا به نگارش

به کودکان و عروسک های مبتذل اشاره کردید، چه ارتباطی با موضوع کتابتان دارد؟

آمریکا در فوریه ۲۰۰۷، یک گروه ضربتی را برای بررسی گرایش دختران به مسائل جنسی، پایه گذاری کرد. در گزارشی که منتشر شد، انجمن روانشناسی، نگرانی خود را حتی در مورد شکل ظاهری مبتذل عروسک های براتر و تأثیر آن بر کودکان ابراز کرد. در بخشی از این گزارش آمده :«عروسک های براتر در پوشش های تحریک کننده و مبتذل مانند دامن کوتاه، جوراب های ساق بلند توری و شال پر عرضه می شوند. نگران کننده است عروسک هایی در سن ۸-۴ سال تولید شده که از لحاظ جنسی شبیه بزرگسالان است.»

وقتی از ابتدا، در یک دریاچه لبریز از مسائل جنسی شنا می کنی، دیگر نمی توان گفت کم کم نوک پایت را فقط در آب های قسمت بزرگسالان بگذار. دیگر مسائل جنسی، برای این افراد راز آلود نیست. از همان اول انتظار دارد همه چیز با مسائل جنسی آمیخته باشد و این به نظر من جنایت بزرگی است. بسیاری از دختران اصلاً دوران کودکی را تجربه نمی کنند.

یعنی شما با دادن آموزش های جنسی به کودکان مخالف هستید؟

باید از خود پرسید آیا مانع تراشی برای طرح بحث تناسب سنی برای مسائل جنسی، بکاربردن پوشش مناسب و... واقعاً دختران را در برابر آسیب ها نگه می دارد یا باعث پدید آمدن قربانیان بیشتر می شود؟ ما تصور می کنیم تنها دلیل حفظ حریم خصوصی، خجالت کشیدن از چیزی است. اینکه گفته می شود با بدن خود راحت برخورد کن، صنعت جدیدی را با خود آورده است: آموزش مسائل جنسی به کودکان در سال های اولیه دبستان و حتی آنهایی که هنوز به سن دبستان نرسیده اند. دور از انتظار نیست که والدین تصور کنند با بمباران فرزندان شان توسط واژه های جنسی، آنها زودتر وارد زندگی شوند و نسبت به این مسئله حس خوبی داشته باشند.

اما من فکر نمی کنم این طرز تفکر بتواند در برابر بررسی های دقیق، دوام بیاورد. شاید روزی فرا رسد که دیگر آموزش

زود هنگام مسائل جنسی، عاقلانه به نظر نرسد. در عوض شاید عاقلانه تر آن باشد که برای محافظت از معصومیت فرزندانمان بیشتر بکوشیم.

تیتري در کتاب داريد تحت عنوان «توجه بيش از اندازه به ظاهر و غفلت از خود»

شاید از ابتدا در مورد جسم خود اشتباه فکر می کردیم. آدم و حوا پس از تناول از درخت ممنوعه و از دست دادن پوشش خود، براي حفظ کرامت انسانی خود، به سرعت خود را پوشاندند. آنها می خواستند نشان دهند هنوز هم مهم ترین بخش وجود آنها همان روح است که از جانب خدا آمده است. این روزها از اینکه کسی به ما بگوید: «چه خوش اندام هستی» خوشمان می آید و تشکر می کنیم. اما آیا آزادی که به دنبالش هستیم این است؟ ما به ارزیابی های سطحی دیگران خو گرفته ایم و کم کم احساس می کنیم جا به جا شدنی هستیم. (ظاهراً ما را به جاي خود حقيقي مان نشانده ایم). شاید جاي تعجب نباشد که اعتماد به نفس پایین، عمومی ترین مشکل یک زن پست مدرن است. ما انقدر عادت کرده ایم فقط به جنبه ظاهری خود توجه کنیم که تقریباً از خود حقيقي مان غافل شده ایم.

نسلی که از آزادی های بی حد و حصر به ستوه آمده و می خواهد طعم شیرین دیگری را بچشد، نسلی جدید در جامعه آمریکا است. نسلی که «وندی شلیت» مسیحی و «نانسی لی دموس» یهودی در کتاب مشترک خود، با عنوان «دختران به عفاف روی می آورند» که سال ۲۰۰۷ در آمریکا منتشر شده، از آن پرده برمی دارند. در مصاحبه نمادین فوق که پاسخ های آن با اندک تصرف از متن کتاب انتخاب شده، پای بخش هایی از کتاب و دغدغه های نویسنده نشستیم. شلیت بارها با معرفی موارد و مثال هایی مانند ساخت مستندی به نام «یک انقلاب عقیف» سال ۲۰۰۶؛ که در آن دختران دیدگاه های جالبی درباره مدهای جدید دارند و حتی حاضر نیستند مدل های جدید بدن نما را استفاده کنند، سعی دارد نشان دهد که علی رغم روند کنونی که شاهد هنجارشکنی های ارزشی در جامعه آمریکا هستیم، ظاهراً میل به عفاف نیز به همان صورت در حال افزایش است.

کاین ره که تومے روی به غربستان است

مصاحبه با محسن آقایی؛ کارگردان مستند ایکسونامی

..... منصوره جعفری
..... فارغ التحصیل فیزیک 

چرا تصمیم گرفتید این مستند را بسازید و چرا به سراغ یک پورن‌استار رفتید؟

مستندی بود که تا الان ساخته نشده بود و باید ساخته می‌شد و ما هم می‌توانستیم مستند را نسازیم! یعنی قاعدتاً باید شرایط طوری پیش می‌رفت که نیاز نباشد این مستند را بسازیم، چون نزدیک پنجاه شصت سال از انقلاب جنسی گذشته است و یک تحول بزرگ فرهنگی در تاریخ معاصر و یا حتی تاریخ بشر بوده است. در مقابل، در روایت مثبت و فاتحانه و پیروزمندانه از انقلاب جنسی، مستند بسیار هست؛ به زبان‌های مختلف فرانسوی، اسپانیولی، روسی، آلمانی، چینی و انگلیسی. تماماً وجه اشتراک‌شان این بود که خیلی گزارش مثبتی از این تحولات در حوزه زیست جنسی ارائه داده بودند. بدون هیچ چالش و هیچ مخالفتی که خیلی عجیب است! اصلاً با مشی لیبرالی هم جور در نمی‌آید که این قدر یک‌سویه کار کرده باشند؛ ولی خب کرده‌اند دیگر! بخش دوم سوال؛ بنای ما این نبود که صرفاً دنبال یک پورن‌استار برای مستند انتخاب کنیم و سراغ یک پورن‌استار نرفتیم! ما سراغ یک فردی به نام میشل رفتیم که پورن‌استار هم بود. یعنی نکته‌ای که یک مقدار از آن غفلت شده یا تحت‌الشعاع حواشی قرار گرفته، خود این بحث پورن‌استار بودن این فرد هست. (که می‌پذیرم ذاتاً پرحاشیه هست.)

ما سراغ یک زنی رفتیم که برای روایت انقلاب جنسی آمریکا یک سوژه بسیار خوب بود. سوژه باید این قابلیت را داشته باشد که بتواند نمایندگی خوبی از موضوع بکند و مشتی نمونه از خروار باشد. از این جهت، میشل و درواقع راوی ما، به لحاظ بازه زمانی زندگی‌اش که مصادف شده بود با انقلاب جنسی، تجربیات زیسته و شواهد عینی خودش را از آن مسائل داشت. دومین دلیل زندگی شخصی او بود که به شدت منطبق بر فراز و فرودهای مرتبط با انقلاب جنسی بود و سه اینکه؛ در نیویورکی ساکن بود که اتفاقات تاریخی زیادی در حوزه انقلاب جنسی افتاده بود و ما کلی لوکیشن‌ها و تصویربرداری‌ها داشتیم که باید در نیویورک انجام می‌شد. البته متأسفانه به دلیل مشکلاتی که در مسائل تولید داشتیم، این اتفاق نیفتاد و ما نتوانستیم تولید مستند را به شکلی که باید انجام بدهیم و چیزی که در فیلم می‌بینید خیلی کمرنگ هست و خود میشل هم نیست. گذشته از اینها، وقتی شما می‌خواهید یک قرائت معتبری از رویدادی را ارائه کنید، هرچقدر آن فرد به آن مسئله نزدیک‌تر باشد و در بطن آن ماجرا باشد، روایتش دست‌اول‌تر است،

بنابراین در چنین مسئله‌ای فکر می‌کنم قلّه اعتباری که وجود دارد، کسی است که زندگی و شغلش این بوده است؛ اینقدری که به ذهن ما می‌رسید در مسئله آزادی‌های جنسی، بالاتر از پورن‌استار نداریم. یک مسئله دیگر هم اتفاقاتی بود که بعد از دوران حضور میشل در این صنعت برایش افتاد و تغییر و تحولاتی که در سبک زندگی‌اش ایجاد شد.

چنین فردی چه جایگاه اجتماعی در آمریکا دارد و مردم با او چطور رفتار می‌کنند؟

ما خیلی دسترسی نداریم که متوجه برخوردها بشویم، جز یک سری محصولات رسانه‌ای که در مورد این صنف انسان‌ها ساخته شده است. طبیعتاً تا زمانی که با این افراد زیست نکنید و از نزدیک یک نفر از اینها را شناسید، نمی‌توانید یک قضاوت جامع داشته باشید که چطور با آنها در آمریکا رفتار می‌شود.

اما حداقل از فضای رسانه‌ای دیده نمی‌شود که با این افراد بد برخورد کنند و چه بسا احترام‌های خاصی هم دارند و به خودشان adult industry (صنعت بزرگسالان) می‌گویند و اسم‌های دهان‌پرکن و شیک‌وپیک دارند و برای خودشان جشنواره دارند! به خودشان فاحشه و ... نمی‌گویند بلکه بازیگر می‌گویند و چی بشود در پایین‌ترین حالت ممکن به این افراد کارگران جنسی می‌گویند که این کلمه برای اینها هم به کار برده نمی‌شود، بلکه برای فاحشه‌های خیابانی است. اینها وقتی می‌خواهند لفظ فاحشه را با کارگر جنسی جایگزین کنند، می‌گویند که ما داریم انگ‌زدایی می‌کنیم ولی به نظر من در اصل دارند حسن تعبیر می‌کنند؛ به این معنا که یک عمل زشت و قبیح را زیبا و خنثی نشان می‌دهند!

کسانی که از نزدیک این افراد را می‌شناسند، طبیعتاً یک تاثیراتی روی روابطشان دارد و کسانی که نمی‌شناسند به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند! ولی نمی‌توان ادعا کرد که غیر از افراد سلبریتی و معروف در این رابطه، بقیه آنها به واسطه این کار، شان و منزلت خاصی دارند یا تحقیر و طرد شوند. بنا به مطالعاتی که داشتیم و مستنداتی که دیدم، متوجه شدم مثلاً افرادی که بچه دارند یک مقدار نگران‌اند که حالا تا ۸ یا ۹ سالگی نفهمد که من چه کاره بودم ولی دیگر بعد از آن از هم‌کلاسی‌ها و غیره می‌شنوند.

و بعضی‌ها هم که کاملاً حق به جانب دفاع می‌کنند و می‌گویند اصلاً مشکلی نیست و اگر بچه‌های ما بخواهند وارد این رشته بشوند ما بهشان کمک و حتی تشویق‌شان می‌کنیم! ولی عموماً افرادی که در این صنعت هستند افرادی به شدت آسیب‌دیده و دارای نابسامانی‌های جدی شخصیتی-اجتماعی هستند یا حداقل در ورود به این صنعت اینگونه بوده‌اند.

آیا برای تن‌فروشان مجازاتی هم تعیین کردند؟

نکته مهم در رابطه با بحث تعیین مجازات، در مورد قانون است که خیلی باید به آن توجه داشته باشید؛ چون معمولاً سوءاستفاده می‌شود و با آن سفسطه می‌کنند. برخی ادعا می‌کنند علت اینکه در اروپا، آمار تجاوز و در واقع خشونت علیه زنان بالاست به خاطر این است که دامنه تعریف جرم بالاست، که به ظاهر هم استدلال منطقی به نظر می‌رسد، اما یک سفسطه بزرگ



پشتش هست و آن هم این است که مثلاً می‌گویند که: «در اروپا اگر زنی همینطوری ناگهان صبح از خواب بلند شود و احساس کند که خیلی با این شوهر حال خوبی ندارد و برود ادارهٔ پلیس و همینطور بی‌خود و بی‌جهت بگوید که در یک سال گذشته شوهرم به من تجاوز کرده، یعنی من راضی نبودم و با من عمل جنسی برقرار کرده، پلیس می‌گوید چند تا بوده؟ زن می‌گوید پنجاه تا. پلیس می‌گوید: بسیار خب! پنجاه تا پروندهٔ جداگانهٔ تجاوز جنسی برای شما تشکیل شد، تشریف بیاورید ان‌شاءالله رسیدگی می‌کنیم، حق شما را از حلقوم شوهرت می‌کشیم بیرون!» ولی واقعیت ماجرا این است که این اصلاً در عمل اتفاق نمی‌افتد و آماري که از خشونت‌های جنسی و تجاوز و اینها وجود دارد، به تفکیک ارائه شده است. به تفکیک هست که واقعا n میلیون rape (یعنی تجاوز جنسی کامل) توسط غریبه انجام شده. در تعاریف خشونت‌های جنسی هم دقت بکنید به اینکه ما یک کلمهٔ تجاوز داریم که به همهٔ انواع تعرضات جنسی می‌گوییم، ولی آنها سطح بندی کرده‌اند به rape، harassment، assault، violence و... اینها همه تعاریف مشخص دارد ولی بطور مشخص آنچه که واضح می‌توان دربارهٔ آن حرف زد، بحث rape است که اگر ما راحت تجاوز ترجمه کنیم، تعرضی است که رفتار کامل جنسی است. اینها آمار وحشتناکی دارد و شما به تفکیک هم بروید ببینید می‌فهمید که اصلاً اینطور نیست که مثلاً ۵۰ درصد از این تجاوزات شامل عمل جنسی مرد با همسرش بدون رضایت او بوده است، نه اصلاً این شکلی نیست و راستش را بخواهید یکی از مشکلات آنها این است که شوهر به زن محل نمی‌گذارد! چون آنها سرد مزاجی‌های عجیب و غریب، فانتزی‌ها و عادات جنسی مسخره‌ای پیدا کرده‌اند که به

حالت عادی طرف هیچ کنشی ندارد و همین یکی از اصلی‌ترین عوامل خیانت و انحراف در بحث‌های دیگر است.

این افراد معمولاً از چه جور خانواده‌هایی هستند؟

نکتهٔ مهم این است که اصلاً چطور سر از این جاها درمی‌آورند؟! ۹۵ درصد کسانی که وارد این صنعت می‌شوند، تجربهٔ تجاوز و خشونت جنسی در کودکی را داشته‌اند، پیداست که خانواده، خانوادهٔ به‌هم‌ریخته‌ای است، یا به شدت شهوت‌زده است یا ساختارهایش به‌هم‌ریخته است. طوری که مثلاً نزدیکان، پدر، برادر، دایی، عمو، خاله، عمه، مادر، بچه را مورد آزار جنسی قرار می‌دهند؛ یا غریبه‌ها، همسایه‌ای، بقال محلی کسی. خلاصه اینها عمدتاً از خانواده‌های به‌هم‌ریخته‌اند. درصد بسیار زیادی از آنها دخترهای فراری‌اند و از قضا شخصیت اول ما هم دقیقاً همینطوری بود، کسی بود که در بچگی پدرش به او تعرض می‌کرده و فرزند طلاق است، از خانه فراری می‌شود و بعد در اثر سرما و گرسنگی که دیگر داشته می‌مرد، تنها راهی که جلوی پایش می‌بیند این است که با غریبه‌هایی که به او تعارف قهوه می‌کنند، برود و یک چیزی بخورد و یک جای گرم و یک سرپناهی حداقل گیر بیاورد، که همراه اینها رفتن همانا و مورد تجاوز قرارگرفتن و از دست رفتن معصومیت هم همانا... بعد به تدریج طی روندی که در خاطراتش هم هست، در وبلاگش هم هست می‌توانید سرچ کنید و ببینید، به تدریج به طور ناخواسته‌ای می‌افتد در این صنعت، یعنی واقعاً انتخابش نبوده است که بگوییم خب چه کار کنیم چه کار نکنیم یکی می‌گوید من می‌خواهم فضا‌نورد بشوم و یکی می‌گوید نه من می‌خواهم پورن‌استار بشوم! اینطوری نیست؛ و اکثراً آدم‌های نابودشده‌ای هستند، خیلی از خواننده‌هایشان هم این شکلی هستند، بروید شرح دوران نوجوانی و جوانی مدونا (Madonna Louise Ciccone) را ببینید. دلتان می‌خواهد بنشینید زارزار به حالش گریه کنید! یک فاکتور بسیار موثر در خانواده‌های اینها که به شدت معنادار است در آمار کسانی که وارد صنعت پورن می‌شوند، نداشتن پدر بالای سرشان است، بی‌پدری یعنی فرد دیگری هم به اینها رسیدگی نمی‌کند.

روند قانونی شدن تن‌فروشی بعنوان یک شغل به چه صورت بوده است؟ چه کسانی برای رسمی‌شدن این عمل تلاش کرده‌اند؟ علتش را چه می‌دانید؟

به طور مشخص در این موضوع، ما دو جنبه فعال داریم؛ یکی صاحبان سرگرمی و خدمات جنسی و صنعت بزرگسالان هستند و یکی هم آدم‌هایی که درهالیوود تمام تجارتشان از این راه بوده، نقش خیلی پررنگی داشتند. مثلاً در تنوریزه‌کردن این موضوع، زیاد داشتیم نویسندگان و ناشرانی که برای گرفتن اجازهٔ انتشار محتوای اروتیک، سفسطه و فلسفه‌بافی‌های مختلف کردند و سعی کردند به هر طریقی که می‌توانند این مسئله را عادی و موجه و جامعه‌پذیر جلوه بدهند. روند هم به این شکل بوده که کم‌کم از مسائل کوچک مثلاً از تغییر لباس‌هایی که در فیلم‌ها می‌پوشیدند یا مصرف مشروب و آزادتر شدن موسیقی‌ها شروع شد. در واقع بسیار تدریجی و مرحله به مرحله بوده و هیچ وقت اتفاقی، دفعی و ناگهانی نیفتاده و دانه‌دانه موانع را برطرف کردند، قفل‌ها را شکستند و سانت‌سانت لباس‌ها را کوتاه کردند. این طور نبود که یکی ناگهانی بیاید و لخت مادرزاد در خیابان بگردد! هرچند در مقاطعی هم به فراخور زمانه و اقتضائات استثنائی که پیش آمده، یک تصویر و فرآیند کاتالیزی می‌بینیم مثل تحولات دههٔ شصت آمریکا و تاثیراتی که روی نسل «انفجار جمعیتی» نوجوانان آمریکایی که بعد از جنگ جهانی دوم به دنیا آمده بودند، گذاشت.

آیا تن‌فروشی الان در آمریکا یک کار عادی هست؟ در سه چهار دههٔ اخیر، نگاه جامعه تغییراتی نسبت به این موضوع داشته است؟

در رابطه با عادی‌سازی مسئله تن‌فروشی و ارائه خدمات جنسی، الان تقاضای بازار هست؛ یعنی این طور نیست که فکر کنید حتماً همیشه یک بدبختی

بوده نان شب نداشته بخورد و گفته‌اند ما بیایم کاری کنیم که او از گرسنگی نمیرد، پس تن‌فروشی را آزاد کنیم! مطلقاً این شکلی نبوده. این یک چرخهٔ بسیار بزرگ است و یکی از شق القمرهایی که حضرات لیبرال و به طور مشخص در اروپا کردند که خیلی طرفدار دارد، گفتند فروش خدمات جنسی آزاد و خرید ممنوع باشد. یعنی یک فاحشه را من بعنوان مجرم نمی‌گیرم اما کسی که رفته سراغ فاحشه و خدمات جنسی می‌خواهد را چرا! که چه بشود؟ جلوی گسترش این صنعت را بگیرند!!! البته نمی‌شود گفت همهٔ بحث‌ها به انگیزهٔ سیاسی مربوط هست یا فقط تجاری است. یک‌سری‌ها واقعا فکر می‌کنند: «خب یک کسی می‌خواهد بدنش را در ازای پول در اختیار دیگری قرار بدهد، خب قرار بدهد! تو چرا می‌خواهی حسن و قبح اجتماعی تعریف کنی؟» می‌گویند چه اشکالی دارد؟ ولی در اصل دارند می‌گویند اشکالی ندارد! و اختلاف ما با اینها همین جاست. که چرا! اشکال دارد! ولی خب روند تدریجی مواجه‌شدن با این امر و سابقهٔ تاریخی مفصلی که دارد و از همه مهم‌تر، عدم اراده برای حل مسئله باعث شده به جای حل مسئله بروند به سمت به رسمیت‌شناختنش. به جای اینکه این آسیب اجتماعی را بررسی کنند و ببینند که هیچ زنی فطرتاً، از لحاظ روانشناختی، از لحاظ عاطفی، گرایش ندارد به اینکه تبدیل به کالا شود و هر غریبه‌ای از راه رسید او را مصرف و روحش را آزرده کند، در عوض یک مشت پول. می‌روند سراغ راه‌حل‌های اشتباهی! یک سری اقتضائات و نیازها و ضعف‌ها و نابسامانی اجتماعی وجود دارد که تا آنها را حل نکنید این قضیه ادامه پیدا می‌کند. بعد ارادهٔ رسیدگی ندارند، می‌گویند خب حداقل یک بار کوچکی را از روی دوشش برداریم، انگ بد روی این بیچاره نگذاریم و بگوییم او کارگر جنسی است! این قضیه می‌تواند کاملاً منبعث از اغراض سیاسی باشد، ولی در هر صورت تغییری ایجاد نمی‌کند و اینها چرخهٔ باطلی را ادامه می‌دهند و به رشدش کمک می‌کنند.

جای ترکش‌ها تیر میکشد



نقدی بر فیلم بامب شل

.....مریم جعفری نژاد
.....ورودی ۹۷ مهندسی شیمی.....

بامب شل، فیلمی انتقادی درمورد رسوایی اخلاقی چند سال پیش مدیر شبکه فاکس نیوز است که با محوریت سه زن، به روایت ماجرا می‌پردازد. فیلمی برگرفته از داستانی واقعی که منجر به تشکیل جنبش Me too شد. راجر ایلز، مدیر شبکه وابسته به حزب جمهوری‌خواه فاکس نیوز، توسط مرداک‌ها به کار گرفته شده تا با تجربه‌ها و ایده‌هایش در مدیریت رسانه و جذب مخاطب، همچنان جایگاه مرداک‌ها را به عنوان سرمایه‌دارهای آمریکا و بلکه جهان تثبیت کند. راجر، مدیر موفق است، سود خالص هنگفتی نصیب مرداک‌ها کرده و فاکس نیوز، پربیننده‌ترین شبکه تلویزیونی شده است. همه چیز خوب پیش می‌رود تا اینکه گرچن کارلسون، یکی از مجری‌های زن با سابقه که به تازگی توسط راجر اخراج شده، از او به اتهام آزار جنسی شکایت می‌کند و ناگهان این خبر مانند بمب می‌ترکد! راجر اتهام را رد می‌کند اما زنان دیگری در حمایت از گرچن و با افشای آزارهایی که از راجر دیده‌اند، برمی‌خیزند و مرداک به دلیل فشار افکار عمومی، با پرداخت غرامت ۵۰ میلیون دلاری به زنان و پرداخت صد میلیون دلار به راجر (!) او را از کار برکنار می‌کند! شاید اکنون راجر را مظلومی بیندازید که زنان علیه او توطئه کرده‌اند اما در حقیقت قصه به همین سادگی نیست! راجر اعتقاد وافری دارد به اینکه این کار، یک رسانه تصویری است و برای پیروزی بر رقیبان در جذب مخاطب باید کاری کرد؛ لذا وقتی تصویربردار در حال گرفتن صورت خانم گوینده است، داد می‌زند که نمای باز بگیرند تا خانم بهتر نمایان شود و اینگونه مخاطب را به دنبال خود می‌کشد!

پیرمردی که مهربان است و در ارتقای شغلی با استعدادها بسیار آسان‌گیر! آنقدر آسان‌گیر و متمدن که هیچ از آنها نمی‌خواهد الا وفاداری. که البته راه اثبات این وفاداری برقراری رابطه جنسی بدون شکایت است! اگر قبول کردید، ارتقا داده می‌شوید و اگر نه، اخراج. گرچن از نگاه کالایی به زن خسته شده است. بخاطر آزارهایی که از سنخ توهین و آزار روحی است و بارها و در برنامه‌های مختلف، توسط دو همکار مرد دیگرش، در آن برنامه تکرار می‌شود، به راجر شکایت می‌کند اما رئیسش که خود نیز از این امتناع و خودداری گرچن از مردان و به خصوص خودش گله‌مند است، او را از برنامه کنار گذاشته و اجرای برنامه کم مخاطبی در عصر را به او می‌دهد. او در یکی از برنامه‌ها، بدون آرایش جلوی دوربین می‌رود تا نگاه کالایی به زن را تقبیح کند. بعد از برنامه، راجر عصبی به پشت صحنه آمده و بسیار تحقیرآمیز و جنسیت‌زده او را به باد انتقاد می‌گیرد و به یائسگی او اشاره می‌کند. کار به آنجا می‌رسد که راجر او را به کلی از فاکس نیوز اخراج می‌کند و این یعنی آغاز ماجرای زنان. راجر بعد از شکایت گرچن به وسیله نفوذ و ثروتش دنبال تکذیب ماجراست ولی تعداد گزارش‌های زنان بیشتر و بیشتر می‌شود تا اینکه گزارش یک نفر به همراه رو کردن مکالمات گرچن و راجر، کار را تمام می‌کند؛ مگان کلی، مجری محبوب یکی از پربیننده‌ترین برنامه‌های فاکس نیوز. زنی موفق که در فضای انتخابات اخیر آمریکا که در فیلم روایت می‌شود، در مناظره ترامپ، وی را با طرح کردن حاشیه‌های ضدزنانه‌اش به چالش می‌کشد و ترامپ که انتظار ندارد از این شبکه دوست

و خودی دچار چالش شود، به مدت یک سال به مگان انواع هجمه‌ها را وارد می‌کند، اما چون ترامپ و حزب و این شبکه به هم وابستگی دارند، فاکس که قول پیگیری به او داده، از او حمایتی نمی‌کند و پس از یک سال، مگان برای حفظ شغل و موقعیتش در برنامه‌ای در کمال خفت و نادیده گرفتن آن همه توهین و قیحانه ترامپ علیه او، با ترامپ صلح می‌کند. اما کینه این عدم حمایت را در دل دارد. راجر سال‌ها پیش به او هم برای ارتقای کاری‌اش تعرض کرده و مگان هم به آن تن داده، و اکنون برخاستن گرچن و تجربه اخیرش باعث می‌شود در حمایت زنان، این راز را فاش کند. بامب شل علاوه بر بمب خبری، به معنی ترکش‌های بمب است یا بانویی جذاب! و هوشمندی فیلم‌ساز را در انتخاب اسم نشان می‌دهد، گرچه پردازش فیلمنامه قوی نیست. فیلم البته خواسته گوشه کنایه‌ای به حزب جمهوری خواه بزند (از هالیوود دموکرات بعید نیست) و به همین خاطر، ملغمه‌ای است از سیاست، رسانه، حقوق زن و... جامعه تصویر شده با جامعه ما متفاوت است. زنانی که لباس‌های باز و رنگارنگ می‌پوشند، صحبت از قاعدگی و یائسگی در جامعه‌شان با تابویی همراه نیست، ارتباط زن و مرد نامحرم گناه شمرده نمی‌شود، بد بودن دوستی زن و مرد مطرح نیست و... اما قبل از آنکه بخواهیم به به و چه چه کنیم، متوجه می‌شویم این بمب آزادی، حصارها و تابوها را به نفع مردان شکسته اما ترکش‌هایش در روح و جان زنان فرو رفته است. زنانی که همه چیز می‌توانند بپوشند، الا شلوار و لباسی پوشیده! هر آرایشی می‌توانند داشته باشند الا بی‌آرایشی! هر کاری می‌توانند بکنند الا دفاع از حقوق خودشان! و شاید این خلاصه موج دوم فمینیسم باشد! فمینیسمی که با دفاع از حقوقی مثل پوشیدن شلوار برای زن، سربر آورد و حالا دوباره حق پوشیدن شلوار را از زن سلب کرده، اما متأسفانه وجه افتراق این دو برهه مشابه، منزلتی است که زن دیگر در خانواده و جامعه ندارد. زن به مثابه کالایی است در دست مدیر آن شبکه که مخاطبینش را بیشتر پای تلویزیون نگاه دارد. (مطمئنم که مخاطب خواهد پرسید اگر ساختار

کاری زن معیوب است گناه فمینیسم چیست؟ خطای آن مدیر و امثالش چه دخلی به فمینیسم دارد؟ به عبارتی بیان اینکه زن مقصر نیست، آن مرد خاطی و مقصر است. به خصوص که متجاوز در این فیلم به معنای واقعی کلمه هرزه است. اما من از کل جامعه زنان و نه این فیلم صحبت می‌کنم. اجازه بدهید در آخر متن جوابتان را با سوال‌هایم بدهم.:) فیلم سعی در قهرمان‌سازی ندارد و سه زن نقش اصلی خود را موازی هم پیش می‌برد که به نظر بنده منصفانه نیست. آیا میان گرچن با مگان و دیگران تفاوت نیست؟ زنی که بخاطر عدم اطاعت اخراج می‌شود و آن‌ها که به علت تسلیم ارتقا می‌یابند؟ آیا گناه آن دو کمتر از راجر است؟ آیا با این کار به گرچن و امثال او ظلم نشد؟ در پایان فیلم، دختر جوان بلندپروازی که برای ارتقای شغلی به این خواسته تن داده بود، پس از پرسیدن این سوال‌ها از خودش، برای همیشه فاکس را ترک می‌کند: «مردم چه قضاوتی درمورد من خواهند داشت؟ من هم در این اتفاق مقصرم؟ قضاوت مردم چه تاثیری روی آینده‌ام خواهد گذاشت؟ آیا محیط کاری بعدی نیز اینطور است یا می‌توانم تغییرش دهم؟» به نظر می‌رسد راه حل فیلمساز، فرار از سیستم‌های غیرشفاف و زورگو نسبت به زنان است و امید به تغییر برای اینکه زنان لایق از پیشرفت بازمانند. اما بگذارید من هم مثل فیلمساز، نوشته را با سوالاتم تمام کنم: آیا تنظیم قوانین سختگیرانه و حمایت‌گرانه از زنانی که مورد آزار جنسی واقع می‌شوند، تنها و مفیدترین راه حل است؟ (البته که تاثیر قوانین را نفی نمی‌کنم و لازم می‌دانم) آیا نبود قوانین سختگیرانه موجب آزارهای گسترده زنان شده، که با وضع آنها از بین برود؟ به عبارتی، تنها علت ماجرا این بوده که با عدم آن، معلول نیز معدوم گردد؟ آیا تنظیم این قوانین مانع نگاه کالایی به زنان می‌شود؟ آیا استعمار زنان توسط کارفرمایان پایان خواهد یافت؟ ساز و کار این قانون چه باید باشد؟ یک زن چگونه می‌تواند آزار جنسی را که دیده به دادگاه اثبات کند؟ آیا همیشه حق با زن است؟ به طور کلی آیا وضع قانون به تنهایی برای حل یک آسیب اجتماعی کافی است؟ به سوال‌ها بیندیشیم.

به وقت کتاب

معرفی کتاب تربیت جنس در سایه عفاف

..... الهام پولادی

..... فارغ التحصیل مهندسی برق، ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه امام صادق

از جدیدترین کتاب‌های منتشرشده در این روزهای کرونایی، **کتاب تربیت جنسی در سایه عفاف**، نوشته فاطمه فیاض و احمدرضا اخوت است. پنج‌شنبه، اول خردادماه، مراسم رونمایی مجازی از این اثر در فضای مجازی انجام شد.



این کتاب در پنج فصل تدوین شده‌است. عناوین چهار فصل ابتدایی، اصلاح پیش‌فرض‌ها در مورد تربیت جنسی، آموزش حیا و عفاف در روابط، بلوغ و الزامات تربیتی آن و زیباخواهی و محبت و عشق است. در فصل آخر نیز به بررسی سوالات در حوزه مسائل جنسی پرداخته شده‌است.

در قسمتی از کتاب در نقد به اسناد بین المللی در زمینه آموزش جنسی، می‌خوانیم: «بررسی این مفهوم در ادبیات غرب، نشان می‌دهد مفهومی به نام «تربیت جنسی» زیاد مورد استعمال نیست و آنچه پرتکرار است، موضوع «آموزش جنسی» است. این آموزش‌ها و دستورالعمل‌ها که اجرای آنها وابستگی بسیاری به فرهنگ ملت‌ها دارد، بدون توجه به فرهنگ و عقاید ملت‌ها، در جوامع دیگر خصوصاً جوامع مسلمان، تزیق شده و با اصرار اجرا می‌شود. جالب اینکه بسیاری از موضوعات روانشناسی و تعلیم و تربیت، متناسب با فرهنگ ملت‌ها تنظیم شده و

بر بومی شدن آن تأکید می‌شود، اما این موضوع هم‌چنان لجام‌گسیخته و در قالب اسناد و توافق‌نامه‌های مختلف به جوامع تحمیل می‌شود.»

در قسمتی دیگر، درباره نقش نظام حاکمیت اسلامی در این زمینه، می‌خوانیم: «همان‌طور که خداوند به مؤمنین و مؤمنات دستور داده تا چشمان خود را از نگاه حرام فرو بندند و دامن خود را از آلودگی‌ها حفظ کنند، نظام حاکمیت اسلامی نیز باید شرایطی را فراهم آورد تا فضای اجتماعی، رسانه‌های شنیداری و دیداری اعم از کتاب‌ها، کانال‌ها و فضای مجازی و ... از امور محرک جنسی و عوامل ترویج فحشا خالی باشد تا زمینه‌های فساد و فحشا از بین برود.»

نظر نویسندگان در نقد به سیاست‌گذاران غربی به این گونه بیان شده است: «این در حالی است که اغلب آموزش‌های غربی در این حوزه به شدت سطحی، کوتاه‌مدت و در عین حال آسیب‌زننده هستند. سیاست‌گذاران غربی به دنبال

«نمونه دیگر، مقالاتی است که بر انواعی از آموزش‌های جنسی در همه سنین تأکید دارند و برای اثبات مدعای خود، از آمار و ارقام کشورهای غربی استفاده می‌کنند. مثلاً بر آموزش روش‌های پیشگیری از بارداری به نوجوانان اصرار داشته و برای اثبات مدعای خود به آمارهای سقط جنین در نوجوانان در یکی از ایالت‌های آمریکا اشاره می‌کنند که در جهان بالاترین آمار سقط جنین در نوجوانان را دارا است.»

در بخشی دیگر از کتاب درباره ظرایف برنامه‌ریزی در این حوزه می‌خوانیم:

«نمی‌توان به نام پیشگیری از اختلال و به نام آموزش‌های جنسی، عده‌ای را که درگیر هیچ آسیبی نیستند، درگیر مسائل جنسی کرد و از طرف دیگر نمی‌توان نسبت به گروهی که دچار آسیب‌های شدید هستند، بی‌تفاوت بود. برنامه‌ریزی جهت تدوین برنامه‌های مناسب برای هر طیف، با محوریت افزایش عفاف باید سرلوحه همه برنامه‌ها قرار گیرد.»

در فصل انتهایی، از سه محور اساسی که باید پیرامون سؤالات در مسائل جنسی مورد مطالعه قرار بگیرند، یاد می‌شود: محور اول؛ دلایل ایجاد پرسش در مورد مسائل جنسی. محور دوم؛ چگونگی جواب‌گویی به پرسش‌های فرزندان در رابطه با مسائل جنسی. و محور سوم؛ جواب به پرسش‌های متداول پیرامون مسائل جنسی. و در انتهای کتاب، نویسندگان در بیان الزامات جواب‌گویی به پرسش‌ها در رابطه با مسائل جنسی این‌طور بیان می‌کنند:

یک؛ ضرورت رعایت حیا در پاسخگویی. دو؛ ضرورت شرم نکردن در بیان احکام دینی. سه؛ سوق دادن فرزندان به افراد آشنا به مسائل و احکام. چهار؛ برگزاری دوره‌های آموزشی با رعایت حیا و حریم‌های الهی. پنج؛ پاسخ به سؤالات فرزندان متناسب با دوره‌های مختلف رشد.

اما آنچه بیش از همه این کتاب را نسبت به کتاب‌های هم‌رده خود جلوه می‌بخشد، پرداخت به جزئیات و دادن راهکارهای عملی برای رسیدن به مقصود مدنظر نویسندگان است:

یک؛ کتاب‌ها و مقالات زیادی در نقد مسیری که غرب درباره آموزش جنسی طی کرده، نوشته شده‌است. اما ویژگی جالب توجه این کتاب پرداخت همزمان به سلب مسیرهای رفته و ایجاب مسیرهای جایگزین است. و این خود نشانگر تلاشی است که شروع شده و دیگر محققان را در پیمایش همین مسیر در آینده‌ای نه چندان دور، ترغیب خواهد کرد.

دو؛ در این کتاب دیگر صحبت تنها از رد یک مسیر رفته نیست! بلکه مسیرهای جایگزین نیز با جزئیات به تصویر کشیده‌اند.

سه؛ صحبت‌های ایجابی موجود در این کتاب، پیش روی گفتمان‌سازان، مربیان و عملگران حوزه تربیت جنسی است. آیا هنوز هم بهانه‌ای برای تکرار مسیرهای شکست خورده غیربومی باقی مانده‌است؟



مدیرمسئول: فاطمه اشرفی
سردبیر: فاطمه سادات رضوی



مدیرمسئول: محدثه کاظمی
مسئول محتوا: زهرا کرمی



مدیرمسئول: مبینا فلاحي
مسئول محتوا: زهرا رضایی

همکاران این نشریه: مریم محمدی، رضوان شیرخدایی، علی پرویزی، فاطمه شجاعی، صدرا صادقی، فاطمه اشرفی، سمیه اصلانی، مرجان کوشکستانی، مریم جعفری‌نژاد، ساناز پیشدار، الهام پولادی، فائزه اسکندری، محمدرضا ضیایی، محمدطه علی‌نژاد، منصوره جعفری، نگار دین پژوه، زهرا کرمی، رویا احمدیان، نرگس عبدالله‌آبادی.

تیم ویراستاری: بهاره لطفعلی‌پور، هدی بهمنی

صفحه‌آرا: حانیه ابراهیمی | تیم گرافیک: مریم عراقی، حانیه ابراهیمی، زهرا کرمی، زهرا اکبری، مبینا فلاحي.



مرز آزادی بیان، صراحت و عدم نفاق است؛ یعنی هرکسی می‌تواند رأی و نظر خود را آزادانه بیان کند مشروط بر اینکه این رأی و نظر را به مکتب یا ایدئولوژی مورد قبول دیگران منتسب نکند تا از این طریق، عقیده خود را به کرسی بنشاند. مثلاً اگر یک گروه سیاسی با عقیده مارکسیستی بخواهد در زیر لوای اسلام و قرآن نظرات الحادی خود را بیان کند، در حقیقت به اغفال و فریب دیگران پرداخته است و در چنین شرایطی طبعاً نمی‌تواند در اعلام مواضع خود آزادی داشته باشد. اما اگر همین گروه سیاسی مواضع فکری و سیاسی خود را صریحاً و به دور از هرگونه فریب و نفاقی اعلام نماید، در این صورت هیچ مانعی نباید در مقابل این آزادی بیان وجود داشته باشد.

ر.ک. صفحات ۴۱-۴۳ «آینده انقلاب اسلامی ایران»، مرتضی مطهری